ما شاء الله لا قوة الا بالله

مصنفہ جناب سید شاہ ابو الحسین احمد نوری سجادہ نشین مارہرہ مطہرہ

سبیل المتقین

کاشف العارفین

۱۲۹۸

باجازت جناب مولوی محمد ... احمد صاحب ناشر ...

در مطبع ... طبع گردید

فہرست مضامین کتاب فیض انتساب
دلیل الیقین من کلمات العارفین

بسم الله الرحمن الرحيم

...الصلوة والسلام على عباده الذين اصطفى لا سيما على سيدنا الاكا...

...فاق العلمين فضلا وشرفا سيدنا ومولانا محمد المصطفى وعلى

...اصحابه الطاف خصوصا على الشموس الاربعة الخلفاء الراشدين

...ـقا وعلى جميع من تابعهم في الصدق والصفا من الاولياء الكرام

...والعلماء العظام معادن الوفا الذين اسسوا الامة وبذلوا المهج

...فاقاموا الحجة واوضحوا المحجة وازالوا الخفا فزادوا الكفرة وضلالة

...ـقا وعلينا معهم صلاة وسلاما فيها من كل داء شفاء اما بعد

...المعترف بتقصيره السيد ابو الحسين احمد نوري المعروف ب

...ـب ابن السيد ظهور حسن رحمة الله عليه القادري البركاتي

...المارهروي سلك الله به سبيل المؤمنين الى سبيل اليقين

...حتى ياتيه اليقين وحشره في زمرة المتقين المستفيضين بفضل الله

1

قبول حق فی الاولین ولسان صدق فی الاخرین مع جمیع الموالی ...

آمین اللهم آمین وصلی الله علی سید المرسلین محمد و آله وصحبه اجمعین

اما بعد ... الله که نشاید الله تعالی از چهره

تفضیل آنجناب تا که شاید نقاب کشاید و از آئینه عالمتاب راه و ...

زنگ غبار جهین وبسیار زداید باعثم بر تالیف و تصنیف این نظم

سخن شریف شورش بیجای دو فرقه متفرقه آمد که در نشئه تعصب

اساس ... از دست داده در طلب مقصود از کجا بکجا افتاده اند گاهی

نهاده حضرات شیخین رضی الله تعالی عنهما را بهمه وجوه تفضیل و بر ...

جلیله و فضائل جمیله حضرت ... الهالکین امام السالکین ...

سیدنا و مولانا علی بن ابی طالب کرم الله تعالی وجهه را یکسر ... طاق

نسیان نهند یارب مگر منشاء غلط ایشان لفظ افضل کلی باشد که در کلام

دیده اند و از و فضل من جمیع الوجوه فهمیده اند حالانکه میان هر دو

که باندازه هزار فرسنگ هم بس نکند فرقه اخری در ...

هلاک تفریط افتاده بتفضیل حضرت مولی کرم الله تعالی وجهه جا

بیجا زنند و فضل باهر و شرف ظاهر حضرات شیخین رضی الله تعالی عنهما

بهوای نفس بنوعی دگر تاویل کنند مگر ندانند که تفضیل موثوق صدیق ...

آیات کتاب احادیث جناب رسالت مآب اجماع اصحاب و تصریحات

جلیله حضرت علیه ابی تراب و کلمات طیبه مردان باریاب ...

رب الارباب جل جلاله وصلی الله علی النبی الاکرم وعلیهم اجمعین وبارک وسلم ...

محکم و اساسی مستحکم پس بیان خلاف جز بمخالف بر که زند چاره این حوادث
تفتیح مباحث از کلمات علماء گل سیکند فقیر را درین عجاله کار آنان افتاده
که جهلا یا تجاهلا حضرات صوفیه صافیه را درین مسئله با خود همزبان و از
تفضیل شیخین برکران گویند و حاشاهم عن ذلک تصوف نیست جز
در اتباع قرآن و حدیث و آنچه ره به خلافش نماید وسوسه باشد از ابلیس
ابلیس خبیث اعاذنا الله منه آخر نشنیده که حضرت مولی المسلمین امام الواصلین
کرم الله تعالی وجهه تفضیل شیخین را چقدر رنگ ایضاح داده و سنگ بنیش را کیفر انکار
بکنار نهاده پس حضرات صوفیه که جز بغلامیش دم نمی زنند از ایشان انهم
سر از فرمانش تافتن یعنی چه لهذا تبریت ساحت این اکابر و تجدید اظهار حق
ظاهر را این ورقی چند صرف از کلام این عظمای کرام گرد می آرم و بعدد
مبارک حضرات خلفا تبرک جسته بر چار فصل مقسوم نام تاریخی دلیل الیقین
من کلمات العارفین ۱۲۹۷ موسوم می نماید فصل اول در تفضیل
شیخین بتفضیل کلی بر وجه اجمال فصل دوم در تفضیل شیخین با تعیین در
ذاتی ولایت و مرتبه کابلیت فصل سوم در تفضیل حضرت مولی در تعدد
ولایت و مرتبه تکملیت فصل چهارم در خلاصه کلام و فذالکه مرام و ما
توفیقی الا بالله علیه التوکل و به الاعتصام

فصل اول در تفضیل شیخین بتفضیل کلی بر وجه اجمال

سراج ارشادات عرفا ارشادات سرتاج عرفا سیدنا و مولانا علی مرتضی
ست کرم الله تعالی وجهه الکریم در اصح الکتب بعد کتاب الباری صحیح امام البخاری

از حضرت محمد بن الحنفیه مروی قال قلت لابی ای الناس خیر بعد النبی صلی الله
علیه وسلم قال ابو بکر قال قلت ثم من قال عمر یعنی والد ماجد خود حضرت
علی مرتضی کرم الله تعالی وجهه پرسیدم که این مردمان بهتر ست پس از پیغمبر
صلی الله تعالی علیه وسلم فرمود ابو بکر گفتم باز که فرمود عمر و هم از آن
جناب ولایت مآب بطریق تواتر روایت کرده اند افضل هذه الامة بعد نبیها
صلی الله علیه وسلم ابو بکر و بعد ابی بکر عمر بزرگترین این امت پس از پیغمبر
شان صلی الله علیه وسلم ابو بکر ست و بعد ابو بکر عمر حضرت امام احمد در مسند
خود از حضرت ابو جحیفه رضی الله عنه باسناد خود روایت فرموده ان علیا
رضی الله عنه صعد المنبر فحمد الله تعالی واثنی علیه وصلی علی النبی صلی الله علیه وسلم
فقال خیر هذه الامة بعد نبیها ابو بکر والثانی عمر یعنی تحقیق شیر خدا علی مرتضی
کرم الله تعالی وجهه بالای منبر تشریف آورد و پس حمد و ثنای الهی و نعت
رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بیان فرمود و فرمود بهترین این امت پس از
پیغمبر شان صلی الله علیه وسلم ابو بکر ست و بمرتبه دوم عمر رضی الله عنهما و امام
دارقطنی و عبد ابن حمید و ابو ذر هروی بطرق متنوعه از راوی مذکور روایت نموده
قال دخلت علی علی فی بیته فقلت یا خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه
وسلم فقال مهلا یا ابا جحیفة الا اخبرک بخیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه
وسلم ابو بکر ثم عمر الی آخره یعنی گفت راوی که حاضر شدم بخدمت علی مرتضی کرم الله
تعالی وجهه بدولتخانه جناب وی و گفتم ای بهترین ناس بعد رسول الله صلی الله
علیه وسلم پس فرمود جناب مرتضوی بر جای خود باش ای ابو جحیفه که آگاه بسازم

ترا به بهترینِ مردمان بعدِ رسول الله صلی الله علیه وسلم که ابوبکر ست بعد از وی عمر رضی الله تعالی عنهما و امام دارقطنی از ابوجحیفه روایت کرده اند کان یری ان علیا افضل الامة فسمع اقواما یخالفونه فحزن حزنا شدیدا فقال له بعد ان اخذ بیده و ادخله بیته ما احزنک یا ابا جحیفة فذکر له الخبر فقال له الا اخبرک بخیر الامة خیرها ابوبکر ثم عمر قال ابوجحیفة فاعطیت الله تعالی عهدا الا اکتم هذا الحدیث بعد ان شافهنی به علی ما بقیت تحقیق بود حضرت ابوجحیفه که اعتقاد میداشت که تحقیق علی مرتضی بزرگترینِ امت است پس شنید قومی را که مخالفت او می ورزند درین عقیده پس رنجیده شد غمگین شدید پس فقط چون این خبر جناب مرتضوی بگوش خورد فرمود با بوجحیفه بعد اینکه گرفت دستِ مبارک او را و برد در دولتخانهٔ خود بر وجه چیست که مبتلای غم ساخت ترا ای ابوجحیفه بیان نمود ابوجحیفه خبر را پس فرمود جناب مرتضوی که آگاه نسازم ترا به بهترینِ امت بهترینِ امت ابوبکر ست بعدش عمر رضی الله عنه گفت ابوجحیفه پس دادم خدا تعالی را عهدی که پوشیده نکنم این حدیث را بعد از آنکه اطلاع داد مرا باو تا بقای عمر خود و نیز دارقطنی در سنن و ابوعمر بن عبدالبر در استیعاب از حضرت مولی کرم الله تعالی وجهه راوی لا اجد احدا فضلنی علی ابی بکر و عمر الا جلدته حد المفتری نیابم کسی را که تفضیل میدهد مرا بر ابوبکر و عمر مگر او را حدِ دروغ باف که هشتاد چابک ست خواهم زد ف امام ابوعبدالله ذهبی گوید که این حدیث صحیح ست ابوالقاسم طلحی در کتاب السنة روایت میکند علی رضی الله تعالی عنه را خبر رسید که برخی از مردمان او را بر ابوبکر و عمر

رضی اللہ تعالی عنہما تفضیل می نہند پس بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنا فرمود
یا ایہا الناس انہ بلغنی ان اقواما یفضلونی علی ابی بکر و عمر و لو کنت تقدمت
فیہ لعاقبت فیہ فمن سمعتہ بعد ہذا الیوم یقول ہذا فہو مفتر علیہ حد المفتری
ای مردمان بتحقیق بگوش من رسیدہ است کہ مردمانی چند مرا بر ابو بکر و عمر بزرگ
دارند و اگر پیش ازین گفتہ بودمی درین امر چیزی ہر آئینہ سزا دادمی درین
باب پس ہر کہ را بشنوم پس ازین روز کہ میگوید این سخن را پس مفتری است
بر وی حد مفتری لازم در حیوۃ السالکین خطبہ حضرت مولی در تفضیل شیخین
روایت میکند اعلموا ان خیر الناس فی ہذہ الامۃ بعد نبیہا صلی اللہ تعالی علیہ
وسلم ابو بکر ن الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ ولم یکن احد اولی بالاسلام ولا احب
الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم منہ ولا اکرم علی اللہ عز وجل فی ہذہ الامۃ بعد
نبیہا صلی اللہ علیہ وسلم منہ ولا خیر منہ ولا افضل فی الدنیا والآخرۃ منہ ثم
ان خیر الناس فی ہذہ الامۃ بعد نبیہا صلی اللہ تعالی علیہ وسلم وبعد ابی بکر
ن الصدیق عمر الفاروق ثم عثمن ذو النورین ثم انا وقد رمیت بہا فی قفاکم
و وراء ظہورکم فلا حجۃ لکم علی اللہ عز وجل وانا استغفر اللہ تعالی لی ولکم ولجمیع
اخواننا وبلغ علیا رضی اللہ تعالے عنہ ان عبد اللہ بن سبا یفضلہ علی
ابی بکر و عمر رضی اللہ تعالی عنہما فقال واللہ لہممت بقتلہ فقیل لہ رجل حبک
تقتلہ فقال لا جرم واللہ لا یساکننی فی بلدۃ انا فیہا فنفاہ بدانید و آگاہ باشید
کہ بہترین مردمان درین امت پس از پیغمبر شان صلی اللہ تعالی علیہ وسلم ابو بکر صدیق
است رضی اللہ تعالی عنہ و نبود کسی نزدیک تر با سلام و نہ محبوب تر مر رسول اللہ

صلی الله تعالی علیه وسلم را از دو نه گرامی تر نزد خدای عز وجل بیین است پس از
پیغمبر شش صلی الله تعالی علیه وسلم از دو نه کسی بهتر از دو نه بزرگتر در دنیا و آخرت
از دو رضی الله تعالی عنهما بتحقیق بهترین مردمان دین است بعد نبی اوصلی الله تعالی
علیه وسلم و بعد ابوبکر صدیق عمر فاروق ست پستر عثمان ذوالنورین پستر من و
بدرستی و راستی که من و هم و تیر اند ختم بااین سخن گردنهای شما را بالیس پشت شما
(یعنی این مسئله را توضیح بشما پنهان و آشکار در حضور و در غیبت شما هر صورت
بیان کرده ام) سپید شدن گفته ام تا کسی نگوید من نمی دانستم یا من خبر نرسید یا رسید
ملتبس بود فهم من خطای نمود پس نیست مر شما را حجتی بر خدای عز وجل در انکار
فضیلت بدین ترتیب باز فرمود من از خدای مغفرت میخواهم بهر خود و بهر شما
و بهر همه برادران ما آوی گوید رسید علی رضی الله تعالی عنه را که عبدالله بن
سبا در تفضیل من بر ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما فرمود و سوگند بخدای بیشک
قصد کردم بکشتن او کسی عرض داشت مروی ترا دوست میدارد تو او را میکشی فرمود
آخر چاره نیست از آنکه بخدای نه ماند با من در شهری که من در آنم پس بدر فرمود او را
امام ابوحنیفه کوفی رضی الله تعالی عنه که از اکمل اولیای کاملین است و از معرفت
ذاتیه و هم ولایت متعدیه بهره وافی داشت در فقه اکبر میفرماید افضل الناس بعد
رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر الصدیق ثم عمر بن الخطاب ثم عثمن بن
عفان ثم علی بن ابیطالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین در غنیة الطالبین
شریف که نسبتش بذات پاک حضور غوث اعظم رضی الله تعالی عنه دارند مذکور است
فضل الاربعة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم و بعد از ان در ذکر

عقائد بر روافض فرماید ومن ذلک تفضیلہم علیا علی جمیع الصحابة یعنی از عقائد روافض

ست تفضیل دادن ایشان مر علی را بر ہمہ صحابہ وہمہ را السنت انما قیل لہا

الشیعة لانہا تشیعت علیا وفضلوہ علی سائر الصحابة یعنی شیعہ را شیعہ از ان

گفتند کہ ایشان خود را بزور در سلک متبعان علی کشیدند واو را بر ہمہ صحابہ بزرگ

داشتند امام حجة الاسلام غزالی قدس سرہ العالی کہ از اکابر عارفین دوفضل

ہمچو ماہ نیم ماہ ومہر نیمروز روشن ست در کتاب قواعد العقائد فرماید فضل الناس

بعد النبی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی اللہ تعالی عنہم

بیشتر میگوید فمن اعتقد جمیع ذلک موقنا بہ کان من اہل الحق وعصابة السنة و

فارق رہط الضلال وحزب البدعة پس ہر کہ اعتقاد کند این ہمہ عقائد را یقین

آوردہ بر آنہا باشد از اہل حق وجماعت سنت وجدا گردد از گروہ گمراہی وجماعت

بدعت ف این کلام امام چنانکہ پیداست رہ می نماید بسوی قطعیت تفضیل شیخین ہمینست

مختار امام اہلسنت ابوالحسن اشعری رحمة اللہ علیہ کہ سنیان را نسبت باو کردہ اشاعرہ

گویند وہمینست مسلک امام مدینہ طیبہ مالک بن انس وہمین ست ہمین می تراود از کلمات

حضرت مولی کرم اللہ تعالی وجہہ بہمین بپیوندند مثل شیخ ما وہمینست مرضی وپسندہ نزد ما

حضرت والای جدی وشیخی ومرشدی سیدنا آل الرسول الاحمدی قدس سرہ

العزیز را شنیدم کہ از استاذ خود جناب سیدنا شاہ عبد العزیز صاحب حدیث میکردند کہ ایشان

گفتند تفضیل شیخین قطعی ست یا فرمودند بنا بہ قطعی ست شک از فقیر مولف ست و

دیگر ثقات از قرباء فقیر گویند بابش از صدبار از حضرت والا شنیدہ ایم کہ بی تردد میفرمودند

تفضیل شیخین قطعی ست فقیر مولف گوید عفی اللہ تعالی عنہ اگر تفضیل شیخین ہم ظنی باشد تا مفضل

ست را چہ محل سر زایا ہر آنچہ قطعی نباشد انکارش سبب گردد وغیرہ اگر تفضیل قطعی باشد در مرتبہ فرض ست

وگر ظنی گیری در بابهٔ وجوب و ترکِ فرض و واجب هر دو در نفسِ لحوقِ
اثم و استحقاقِ عذاب یکسان همچنین نبودنِ مسئله از اصولِ دین هم چه
مضر که واجبات نیز از اصولِ دین نیست آیا برین بنا ترکِ آنها روا داری
سخن دراز می‌شود باز بکار خود آییم که در آن بودیم گرانیم حضرت شیخ اکبر
محی الملة والدین ابن عربی در رسالهٔ تذکرة الخواص وعقیدة اهل الاختصاص
فرماید فبان لک بما سردناه من الادلة والبراهین الواضحة علی الاختصار
والایجاز ان ابابکر رضی الله تعالی عنه افضل فضل الصحابة وخیرهم
علی الاطلاق وخیر الاولین والاخرین بعد النبیین والمرسلین پس آشکارا
گشت مر ترا از آنچه مسلسل گفتیم و پی در پی راندیم از ادله و حجتهای روشن
بر سبیلِ اختصار و اجمال آنکه ابوبکر رضی الله تعالی عنه بزرگ است و بزرگتر
صحابه و بهترینِ ایشان مطلقاً و بهترینِ همه گذشتگان و همه پس آیندگان
بعد از انبیا و پیغامبران علیهم الصلوٰة والسلام وهم در النسب وقد تقدم
ذکر جلالة ابی بکر وفضله علی سائر الصحابة وانه اوفرهم رأیا واکملهم فضلا واحسنهم للدین
والامة نظرا واعلمهم بالسیاسة والتدبیر بما فیها المصلحة للمسلمین وذکرنا مکانه من رسول الله
صلی الله علیه وسلم ومنزلته عنده والاخذ فی اکثر الاحوال برأیه وجمیل احتیاطه للشریعة بما
یغنی عن ایراد ذکره ههنا وانه امام مجمع علی امامته باختیار اهل السابقة و
اجماعهم علیه ورضاهم به وانقیادهم بالطاعة له یعنی بتحقیق پیشتر یاد کرده ایم بزرگی
ابی بکر و سرداری او و فضیلتِ وے بر همه صحابه و اینکه او رضی الله تعالی
عنه وافرترینِ صحابه است در رای و کاملترینِ ایشان در فضل و نیکوترینِ

[illegible]

ایشان در نظر و رعایت برائے دین و امت و دانا ترین
ایشان به انتظام و تدبیر و بدانچه صلاح کار مسلمانان
در آنست و یاد کرده ایم جائے او از رسول الله صلی الله علیه وسلم و پایهٔ او نزد
وے و گرفتن نبی صلی الله علیه وسلم در اکثر حالات برائے وے و احتیاط
نیکش بهر شریعت بوجهیکه بے پروا میکند از آوردن نشر بیجا و اینکه او رضی الله
تعالے عنه پیشوای ست که اجماع افتاد بر پیشوائے او به گزیدن اهل سبقت مر
او را و اجماع کردن شان برو و پسندیدن شان مر او را و گردن نهادن شان
به فرمانبرداری او حضرت شیخ ابو نجیب سهروردی قدس سرهٗ که
حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه صاحب سلسله مرید و
برادر زادهٔ ایشان اند در آداب المریدین در بیان عقاید صوفیه میفرماید افضل
البشر بعده صلی الله تعالی علیه وسلم ابو بکر رضی الله تعالے عنه ثم عمر ثم عثمان ثم
علی مخدوم جهان شیخ شرف الدین یحیی منیری قدس سره در شرح
او میفرماید —

قوله افضل البشر بعده صلی الله تعالے علیه وسلم ابو بکر بهترین آدمیان صلی الله
تعالے علیه وسلم ابو بکر صدیق ست رضی الله تعالے عنه زیرا که پیغامبر صلی الله
علیه وسلم فرموده است ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین و المرسلین
علی ذی نسمة خیر من ابی بکر بر نیامد آفتاب و فرو نرود بعد از پیغامبران علیهم
الصلواة والسلام بر هیچ ذاتی بهتر از ابو بکر و در خبر دیگر آمده است لم یفضلکم
ابو بکر بکثرة صیام ولا صلواة و انما فضلکم بشیء وقر فی صدره فاضل

نشده است بر شما ابوبکر به بسیاری صیام نه بسیاری صلوة به درستی و
راستی که فاضل شده است به چیزی که بزرگ گشته است در سینهٔ او و آن
تعظیم خداوند تعالی است و منقول چنین گفته اند اول کسیکه پیغامبر صلی الله
علیه وسلم را تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده است ابوبکر صدیق
است رضی الله عنه پس این سنت حسنه در عالم او نهاده است پس هر که
تصدیق میکند مر پیغمبر را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی میکند پس
آنچه مزد همه مومنان را بدین تصدیق و بدین ایمان آوردن بدهند تنها
او را بدهند که این سنت وی است پس ازینجا هر آئینه فضل بر همه بعد از
انبیا و رسل علیهم الصلوة والسلام او را بود بر جمله است قوله ثم عمر بهترین
آدمیان بعد از ابوبکر صدیق عمر است قوله ثم عثمان پس بهترین آدمیان
بعد از ابوبکر و عمر خطاب عثمان است قوله ثم علی پس بهترین آدمیان
بعد از ابوبکر صدیق و عمر خطاب و عثمان ذی النورین علی است انتهی ملخصا
در معدن معانی ملفوظ حضرت شیخ شرف الدین یحیی منیری قدس سره باب
دهم در ذکر فضل صحابه بر جملهٔ امم ذکری در مناقب ام المومنین عائشه
رضی الله عنها و عمارت روضهٔ متبرکه و ذکر در فضل صحابهٔ رسول رضی الله
عنهم و صلی الله علیه وسلم افتاد بیچاره عرضداشت که فضل صحابهٔ رسول
صلی الله علیه وسلم بر جمله مومنان همین فضل صحبت است بحسب یا و بصفات
دیگر همچنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل و غیر آن بندگی مخدوم عظمه
الله فرمود که جملهٔ جواب درین مسئله است که فاضل ترین همه خلق سلطان ما محمد

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و بعد او فضل خلایق ہمہ انبیا و رسل اند صلوۃ
الیہ علیہم اجمعین و بعد انبیا و رسل علیہم السلام افضل بنی آدم امت محمد
علیہ السلام است و افضل امت محمد علیہ السلام صدیق اکبر است و بعدہ عمر
خطاب است و بعدہ عثمان بن عفان است و بعدہ علی مرتضی است رضی اللہ
عنہم و دیگر باید دانست کہ خواص بنی آدم یعنی انبیا و رسل علیہم السلام افضل اند
از خواص ملائکہ و خواص ملائکہ چنانکہ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
صلواۃ اللہ علیہم افضل اند از عوام بنی آدم و عوام بنی آدم افضل اند از عوام ملائکہ
اینست مذہب سنت و جماعت اما آمدیم بر سر حرف آنکہ پرسید کہ فضل
صحابہ رضی اللہ عنہم بر جملہ مومنان ہمین فضل صحبت محسب یا در صفات
دیگر ہمچنانکہ علم و عبادت و زہد و تقوی الخ چون حضرت رسالت مآب صلی اللہ
علیہ وسلم فرمودہ است اصحابی کالنجوم بایہم اقتدیتم اہتدیتم این بر عموم است
چنانکہ بر خلفاء اربعہ اقتدا بر جملہ صحابہ اقتد پس ہدایت دیگران مقید آید باقتداء
ایشان و ہر آئینہ مقتدی فاضلتر از مقتدی بود در جمیع معانی تقاضا کند
پس ایشانرا چنانکہ فضل صحبت بود فضل در جمیع معانی ہم بود لیکن ہر چند
ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکہ علم و تقوی و زہد و ورع و توکل و
امثال آن اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و بیشتر از ہمہ صفات دیگر است ایشانرا
باجمعہا بصحبت تنہا نسبت کنند نہ صفات دیگر چنانکہ گویند صحابہ رسول
اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس دیگرے را از اولیاء اللہ علیہم الرحمۃ ممکن و جائز
کہ در صفات دیگر جز صحبت موصوف کردند چنانکہ ایشان اماد و ولت و نعمت

که در صحبت است خاص همه بصحبت تعلق دارد آن کجا حاصل کند بندگی مخدوم
عظمه الله چون بدین حرف رسید این بیت بزبانِ مبارک راند ؎ ماهِ من
گر تو مرا کس نه کنی من چه کنم ٭ سنگ بی تربیتی لعل شدن نتواند۔ از
حضرت سلطان نظام الدین محبوب الٰهی قدس سره العزیز در فضیل الفوائد
ملفوظات طیباتِ آن قدسی صفات می آرد در بیان آنکه امیر المومنین
ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه را صدیق از کجا گویند بر لفظِ مبارک
راند که وا فضلترین جملهٔ یارانِ پیغمبر صلی الله تعالی علیه وسلم بود و نیز چون
رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم از معراج بازگشت هر چه فرمود تصدیق
نمود و استوار داشت و نیز صدقِ او بسیار بود انتهی ملخصًا حضرت سیدنا
مقتدای شریعت و طریقت راس الاکابر والاماجد حضرت سید عبد الواحد
بن سید ابراهیم بلگرامی قدس سره السامی که از اجداد و مشایخِ فقیر است
در کتاب سبع سنابل شریف این مسئله را تنقیح بلیغ و توضیح بدیع نموده
و این کتابِ مستطاب همانا نوریست از خداوند تعالی و کنزیست از
خطیرة القدسِ اعلی حرف حرفش مقبولِ بارگاهِ جنابِ رسالت پناه
صلی الله تعالی علیه وسلم افتاده و حضرتِ مصنف را وقعتی منیع و مکانتی
رفیع در آن دربارهٔ دربار داد حضرت سیدی وجد جدی تاج العاشقین
حضرت سید شاه حمزه قدس سره الشریف در کاشف الاستار شریف
در ذکرِ حضرت مولای موصوف میفرماید اشهر تصانیفِ او کتابِ
سنابل ست در سلوک و عقاید حاجی الحرمین سید غلام علی آزاد وسلمه الله

در مآثر الکرام می نویسد وقتی در شهر رمضان المبارک سنه خمس و ثلثین
و مایته و الف مولف اوراق در دار الخلافت شاه جهان آباد صحبت شاه
کلیم الله چشتی قدس سره را زیارت کرد و ذکر میر عبد الواحد قدس سره در میان
آمد شیخ مناقب و مآثر میر را دیده بیان کرد و فرمود شبی در مدینه منوره بپهلو
بر بستر خواب آگنده گشتم در واقعه می بینم که من و سید صبغة الله بروجی خلیفه شاه
وجیه الدین گجراتی علیه الرحمه رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و سلم باریاب شدیم
جمعی از صحابه کرام و اولیاء عظام حاضر اند در اینها شخصی هست که حضرت صلی الله
تعالی علیه و سلم با او لب به تبسم شیرین کرده حرفها میزنند و التفات تمام دارند
چون مجلس آخر شد از سید صبغة الله استفسار کردم که این شخص کیست
که حضرت صلی الله علیه و سلم با او التفات باین مرتبه دارند گفت میر عبد الواحد
بلگرامی است و باعث مزید احترام او این است که سنابل تصنیف او در جناب
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم مقبول افتاده انتهی کلامه و انتهی لفظ سیدنا بالجمله در هیچ
کتابی کریم و صغری عظیم مسئله تفضیل شیخین را بنهجی رنگ تفصیل داده است که مخالف
منصف را جز توبه و انابت راهی دیگر نگذاشته فقیر مولف چند چند عبارتی چند
از و بر می نگارد **فرمود قدس سره** اجماع دارند که افضل از جمله بشر
بعد انبیا ابوبکر صدیق است و بعد از وی عمر فاروق و بعد از وی عثمان ذی النورین
است و بعد از وی مرتضی علی است رضی الله تعالی عنهم اجمعین **و فرمود** امام اعظم
ابو حنیفه کوفی را رضی الله تعالی عنه از مذهب سنت و جماعت پرسیدند فرمود ان تفضل
الشیخین و تحب الختنین و تری المسح علی الخفین یعنی فضل ختنین از فضل شیخین کمتر است

بے نقصان و قصور و محبت شیخین با محبت ختنین برابر است لیکن تفاوت در نور و فرمود
اجماعِ اصحاب و تابعین و تبع تابعین و سایر علمائی امت هم برین عقیده واقع شده
است و این اجماع در کتب متقدمان و متاخران مذکور و شایع است و فرمود مخدوم
قاضی شهاب الدین در تیسیر الاحکام نوشت کسیکه امیر المومنین علی را خلیفه نداند او
از خوارج است و کسیکه او را بر امیر المومنین ابوبکر و عمر تفضیل کند او از روافض
است انتهی ملخصا و بالی کملا و فرمود و من چه کس باشم که درینجا دخل کنم فاما
مذهب سنت و جماعت را بیان کنم که شیخین را بر ختنین و جمله اصحاب فضل است
و فرمود ای عزیز اگرچه کمالیت فضائل شیخین بر ختنین مفرط و فائق عقبا
باید کرد اما نه بر وجهی که در کمالیت فضائل ختنین قصوری و نقصانی بخاطر تو
رسد بلکه فضائل ایشان و فضائل جمله اصحاب از عقول البشریه و از فکر انسانیه
بسے بالاتر است و فرمود پس چون اجماع صحابه که انبیا صفت اند بر تفضیل
شیخین واقع شد و مرتضی رضی الله تعالی عنه نیز درین اجماع شریک و متفق
بود متفضله در اعتقاد خود غلط کرده است خان و مان ما فدائی نام مرتضی باد دل
و جان ما فدا و نثار اقدام مرتضی باد کدام بدبخت ازلی که محبت مرتضی در دلش
نباشد و کدام رانده درگاه مولا که اهانت او روا دارد متفضله گمان برده است
که نتیجه محبت با مرتضی تفضیل او ست بر شیخین و نمی داند که ثمره محبت موافقت
با او نه مخالفت که چون مرتضی فضل شیخین و ذی النورین را بر خود روا داشت
و اقتدا با ایشان کرد و حکمهای عهد خلافت ایشان را امتثال فرمود شرط محبت
با او آن باشد که در راه مرتضی و روش با او موافق باشد نه مخالف متفضله چه می فرماید

ف تفضیلیه از روافض است ۱۲

ف محبت جناب علی در تفضیل شیخین است ۱۲

مگر مرتضی و سائر صحاب حق پوشی کردند و به اظهار حق ساکت شدند و فرمو
فاما متفضله چون می بینند که فضل شیخین از کتاب و از احادیث و از اجماع اصحاب
و از اتفاق علمای امت بنیادی مستحکم است عقاید فاسده خود را می پوشند
و در هر جای به اظهار آن می کوشند و هر کجا که مجال تصرف می یابد تخریب قواعد
مسلمانی با فساد عقاید ایمانی بنیاد می نهد و فرمود و آنکه سلسلهٔ چهارده
خانواده بمرتضی علی کرم الله تعالے وجهه میرسد و هیچ کدام ازین خلفا نمیرسد
بسبب آنکه این خلفا هیچکس را خلیفه نگرفته اند تا بجای رسول علیه الصلوة
والسلام به نشانند زیرا که با بودن خلفای رسول خلفای خلفا را استحقاق آن نباشد
که بجای رسول به نشینند و چون خلافت بمرتضی علی تمام شد ضرورة او حسن بصری
را خلیفه گرفت و بجای خود به نشاند و از وخانواده ها پیدا آمد که بمرتضی علی میرسد
پس تاخر مرتضی در نوبت خلافت سبب رجوع خانواده ها گشت و اگر ازین خلفا
دیگر متاخر بودی مرجع خانواده ها همون گشتی تا بدانی که متفضله ازین جنس
بیهودگی ها بسیار دارد اما بعضی از سادات متفضله میگویند که مرتضی علی
جد ماست بدان سبب او را افضل الخلفا می شماریم و فضل دیگری بر وی
روا نمیداریم ای برادر فضل بخشی نه بدست این سادات فضول است تا هر که را
خواهند فضل دهند و یکے را بر دیگرے فضل دهند ذالک فضل الله یوتیه
من یشاء ای عزیز فضائل ایشان توجیه وافی وجه تناسی سخنی چند از
نزهت الارواح علی الخصوص و الخلوص بران ثانی اثنین اذهما فی الغار
آن سر حلقه جمیع مهاجر و انصار آن مخزن اسرار نبوی و آن مهبط انوار

نام چهارده خانواده

مصطفوی آن قافله‌سالار قد افلح المؤمنون ○ وان حسبهم الجیش وان جندنا
لهم الغالبون ○ آن کلیم صفت در گلیم تجرید و آن خلیل سیرت در خلوت تفرید
آن محرم راز آسمانی + وان محرم کعبهٔ معانی + آن همدم خاص ثانی اثنین
وان خواجهٔ جابسوی کونین + در مسند حکم امیر اعدل + در آخر عهد امام اول +
صدیق طریق استقامت + سالوک معارج کرامت + صاحب قدم مقام تجرید
سر دفتر جملهٔ اهل توحید + او در قدم از دم یقین بود + زان پیشرو سپاه دین بود
در جمع مقربان صادق + حقا که جز او نبود سابق + و بر آن ستایش عرب
و عجم و آسایش بطحا و حرم آن مظهر کلمهٔ صدق و صیانت آن معمار قصور
شرع و دیانت آن بانی قاعدهٔ جهانبانی و آن تخت خلافت را سلیمان ثانی
و بر آن امام معصوم و محترم و مرحوم آن ضابطهٔ جیش عسرت و واسطهٔ جیش
نصرت آن قدوهٔ اصحاب علم و آن قبلهٔ ارباب حلم و بر آن سرور مطلبی و ابن
عم نبی آن اصل شجرهٔ ولایت و آن فرع ثمرهٔ نهایت آنکه بی او مدینهٔ علم
را در هیچ بابیست و آنکه با او مصر دین را هیچ در نی بابیست انتهی ملخصا حضرت
میر عبد الواحد قدس سره الماجد در شرحش فرماید چون بر ارواح جمله اولاد
و ازواج و اصحاب و اتباع بر سبیل اجمال تحفهٔ تحیات گفت بعد از ان چهار
یار را بتفصیل و ترتیب جداگانه ذکر کرد بجهت آنکه در ترتیب فضیلت و خلافت
ایشان گمراهان را سخن ست و مصنف قدس سره مناقب هر چهار خلیفه بترتیب
مذهب اهل سنت و جماعت ادا فرموده و دو مذهب الصریح رد کرد یکی مفضله آنکه امیر المؤمنین علی را بر امیر المؤمنین
ابوبکر و عمر تفضیل می‌دهند رضی الله تعالی عنهم دوم خارجی را که از خلافت امیر المؤمنین

علی کرم اللہ تعالی وجہہ منکر سنت و ہمدر النسب بدانکہ باتفاق مذہب سنت
وجماعت ابوبکر را بر ہمہ یاران فضل ست رضی اللہ تعالی عنہم قولہ تعالی ولا یاتل
اولو الفضل منکم والسعۃ جمہور مفسرین برانند کہ این آیہ در فضل ابوبکر صدیق
ست بر فاروق و ذی النورین و اسد اللہ و سائر صحاب رضی اللہ تعالی
عنہم و حکیم سنائی ایمائی بدان کردہ ست بو د چندان کہ ہست فضلش + کہ
اولو الفضل خواند دو الفضلش + صورت و سیرتش ہمہ جان بود + زان چشم
عوام نہان بود + روز و شب ماہ و سال در ہمہ کار + ثانی اثنین اذ ہما فی الغار
و ہمدر النسب باتفاق مذہب سنت وجماعت افضل از ہمہ صحاب بعد ابوبکر
عمر ست و ہمدر النسب بدانکہ مہر دین بے محبت امیر المومنین علی کرم اللہ تعالی
وجہہ درست نیست اما نہ محبتی کہ از محبت خلفای دیگر مفرط باشد فی بستان
الفقیہ ابی اللیث قال علی رضی اللہ تعالی عنہ یہلک فی اثنان محب مفرط
و مبغض مفرط پس چنانکہ محبت امیر المومنین علی رضی اللہ تعالی عنہ شرط درستی
اسلام ست ہمچنین محبت با خلفای راشدین نیز از شرائط درستی اسلام ست
خلیفہ حضرت نصیر الدین چراغ دہلی سید محمد گیسو دراز قدس سرہما
میفرماید عقیدۂ من بہ دل راسخ ست کہ افضل الصحابۃ ابوبکر ثم عمر ثم عثمان
ثم علی رضی اللہ تعالی عنہم انتہی حکایت کرد این سخن را حضرت شیخ محقق
مولنا عبد الحق محدث دہلوی قدس سرہ در اخبار الاخیار شریف حضرت
سید اشرف جہانگیر چشتی سمنانی قدس سرہ در رسالہ بشارۃ المریدین
میفرماید افضل الصحابۃ والاحق بالخلافۃ ابوبکر بن ابی قحافۃ ثم عمر ثم عثمان

ثم علی رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین معلوم فرزندان و برادران و معتقدان
و مریدان و محبان باد کہ ما برین بودیم و ہمبرین ہستیم و ہمبرین خواہیم
بود تا ابد الآباد حیث قال صلی اللہ تعالی علیہ وسلم کما تعیشون تموتون
وکما تموتون تبعثون وکما تموتون تحشرون و ہر کہ برین اعتقاد ندارد او
گمراہ ست و زندیق و ما ازوی بیزاریم و خدای عز و جل ازو راضی نیست۔
مسند نشین کالپی شریف حضرت مولنا و سیدنا شیخ احمد بن سید محمد
قدست اسرارہما کہ در سلسلۂ علیۂ عالیۂ قادریہ از مشائخ خاندان ماست در
زبدۃ العقائد شرح عقائد عمر نسفی میفرماید قال وافضل البشر بعد نبینا صلی اللہ
علیہ وسلم اقول والمراد من الافضلیۃ ہہنا کونہ اکثر ثوابا عند اللہ تعالی
بما کسب من الخیر لا انہ اعلم واشرف نسبا فان صیغۃ افضل موضوعۃ للزیادۃ
فی المعنی المصدری بوجہ ما انہم من امثلون من جمیع الوجوہ اذ بجمیع الخصال
من حیث ہو المجموع وانما وقع الخلاف فی المعنی الذی مر اتفاقا وانما فی ذلک
رجحان الغیر فی الآحاد والآخر قال ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان
ثم علی المرتضی اقول والروافض قائلون بفضل علی کرم اللہ تعالی وجہہ
علی الجمیع وہذا خطاء عظیم منہم لانہ بایع ابابکر و عمر وانما بایع لرضاء اللہ و
لرضاء رسولہ صلی اللہ علیہ وسلم لا لامر الدنیا فتبعہما وانما المتابعۃ لامر الدین
لا لامر الدنیا وما بایع لمعویۃ رض لما رای حقا فی جانبہ ما جلس للآخرۃ من ہذا الملک وما ظہر منہ
فی حقہما رضی اللہ تعالی عنہما شیء من المخالفۃ قال وخلافتہم اقول ای
نیابتہم للرسول صلی اللہ تعالی علیہ وسلم قال علی ہذا الترتیب اقول

ایضا به ترتیب الافضلیة خلاصه آنکه اینجا مراد از فضلیت زیادت در صفوف اعمال
نیک ست نه در دانش و بزرگی نسبتی زیرا چه صیغه افضل موضوعست برای افزونی
در فضل عام از آنکه در هر فضل باشد یا در مجموع فضائل بحیثیت اجماع و خلاف
نه واقع شده است مگر در معنیی که حالا گذشت و این منافی نیست رجحان
غیر او در فضائل دیگر بهمین معنی راسنیان خلفای کرام را بترتیب فضل تفهیم
و تفضیلان علی کرم الله تعالی وجهه را بر همه بزرگی دهند و این خطا نزرگ است
از ایشان زیرا که علی کرم الله تعالی وجهه بیعت کرده مر ابوبکر و عمر را و این
بیعت نبود مگر برای خوشنودی خدا و رسول صلی الله تعالی علیه وسلم نه برای
کار دنیا پس پیروی کرد آن هر دو را و پیروی نیست جز در امر دین نه در امر دنیا
و پیروی الفضول و ساد نیه رضی الله تعالی عنه اهرگاه که حق بجانب خود دید
نشست بلکه او را ازین ملک بیرون کرد و نه پیدا شد ازو در حق شیخین چیزی
از خلاف هم نیابت خلفاء رسول صلی الله علیه وسلم را بترتیب افضلیت
ف فقیر گوید عفا الله تعالی عنه ازین کلام بلاغت نظام جلیل المبانی
جلیل المعانی علاوه اصل مقصود که تفضیل شیخین ست چند فوائد دیگر نیز بمنصه
وضوح جلوه گری یافت **اوّل** آنکه تفضیل شیخین من جمیع الوجوه
مذهب سنیان نیست که او از باده نزاع برکران افتاده است **دوم**
آنکه تفضیل جناب مولی کرم الله تعالی وجهه مذهب روافض است
بر خلاف اهل سنت پس هر که بدو قائل باشد سنی گفتنش نشاید **سوم**
آنکه تفضیل شیخین بر جناب امیر رضی الله تعالی عنهم در امر دین است

نه در امورِ دنیاویه بدرستیکه طاعنانیکه فضلِ شیخین را بزیادتِ سلیقه در امورِ
ملکداری و ملک‌گیری تاویل کنند و بزرگیِ مرتبه و جلالتِ شان را مخصوص
بحضرتِ مرتضوی دانند چهارم آنکه مسئلهٔ تفضیل جداگانه از مسئلهٔ
خلافت ست لهذا علما او را بافراز و فراد می آرند و اینکه گویند خلافت
بر ترتیبِ افضلیت ست مجرد حواله باشد بر فرقِ گذشته چنانکه گوئی زید
نزدِ من آمد باز عمرو و دوستیِ من ایشان را نیز بهمین ترتیب ست نه آنکه
شیخین جز در امورِ خلافت ندانند و اصلِ کار را که قربِ خداوندی و کرامت
عند الله ست از یاد و بیاد دهند چنانکه نافهمانِ این زمانه را روی نموده
است پنجم آنکه هرچند نزدِ ما اهلسنت و جماعت در خلافتِ امیر معاویه حق
بدستِ حضرتِ اسد الهی بود رضی الله تعالی عنهما اما حق و اصح همین
ست که خطای معاویه اجتهادی بود که مغفو بهمت نه عنادی که بفسق
رساند و طعن و تشنیع را روا گردانند و لهذا ترضی فرمود رضی الله تعالی عنه گفت
بنامِ نامیِ وی آنچنانکه بر سمای طیبهٔ سائر صحابه گویند و چسان نباشد که هم صحابی
بود و بشرفِ مصاهرتِ رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم امتیاز داشت سنی ولکن
و با یکی از اصحابِ رسول الله صلی الله علیه وسلم گونه ناخوشی داشتن هرگز جمع نیاید تا بگفتن و فاسق
پنداشتن چه رسد پیشوایانِ اهلسنت سپید گفته اند الصحابة کلهم خیار عدول لا تذکروهم
الا بخیر تو کیستی و که باشی که بر فضلِ یکی از اینها انگشت نهی یا از رضی الله تعالی عنه گفتن
لب بندی تو دو هزار هجو تو رضی الله تعالی عنه مگوئی خدا خود گوید رضی الله عنهم و رضوا عنه عزیز آخر انه
آیاتِ بیشمار و احادیثِ بزاره که در فضلِ صحابه و ذمِ طاعنانِ ایشان بوجه عموم وارد شده انیچ جاوید ست

شنیدی که اینجا امیر معاویه یا کسی دیگر از صحابه را تخصیص و استثنا نموده اند
و چون اینچنان نیست پس شاد باش و مژده گیر که قرآن و حدیث استثنای
باطل ترا که از پیش خود در کلام خدا و رسول تصرف کرده بودی هم بر روی
تو زدند و از ان هولناک وعید و جانگزا تهدید که در حق کسانیکه با صحابه بد
بوده اند ورود یافت ترا هم بهرهٔ وافی و نصیبهٔ کافی ارزانی داشتند در فوائد الفواید
شریف مولفهٔ امیر نجم الدین حسن بن علا سنجری رحمة الله علیه که از ملفوظات
طیبات حضرت سلطان الاولیا مولنا نظام الملة والدین محبوب
الهی قدس سرهٔ العزیز یست می گوید بنده عرضداشت کرد که اعتقاد در
باب معاویه چگونه می باید داشت فرمود که او مسلمان بود و از صحابه بود و
خسر پورهٔ رسول بود علیه الصلوة والسلام او برادر خواهری بود ام حبیبه
گفتندی رضی الله عنها او حرم رسول بود صلی الله علیه وسلم فقط انتهی
ای غافل چشم یکشا و بنگاه پاک ببین که منشأ عقیدهٔ مردان خدا در بارهٔ جناب
امیر معاویه و سائر صحابهٔ کرام نه آنکه تشنیع و فضائل ایشان بر دوزی و در کانون
سینه آتش کینه برافروزی بیقین بیندار که روزی خود در آتش خویشتن سوزی
قال النبی صلی الله تعالی علیه وسلم اجرؤکم علی اصحابی اجرؤکم علی النار دلیر
ترین شما بر یاران من دلیر ترین شماست بر دوزخ و قال صلی الله تعالی
علیه وسلم لعن الله من سب اصحابی خدای لعنت کناد بر کسیکه بد گوید یاران
مرا و قال صلی الله تعالی علیه وسلم اذا ذکر اصحابی فامسکوا چون ذکر یاران
من بمیان آید واایستید و حرمت شان نگاه دارید و در حال ایشان خوض

هیچ اکسیر قصه ... انجا نشوند ... مناسبت ... ساقط ... چیزی یاد کرده
شد یا شده کسی ... شود ... بسم الله الرحمن الرحیم

في شرح التعرف

لا ... اسمعیل بن محمد البخاری فی ... پس چون پیغامبران
علیهم الصلوة والسلام ... ایشان ... قبول ... [illegible]
پس ایشان هرکه ... چندان ثواب ... این کنندگان
را باشد آن پیغامبر را باشد پس نبی فاضلترین همه گروه ازبهر این گفتند
اهل سنت و جماعت که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه فاضلترین همه
است ازبهر آنکه نخستین کسیکه به محمد صلی الله تعالی علیه وسلم ایمان آورد وی
آورد و این سنت نیکو اول او نهاد هرکه برین سنت برفت تا قیامت
چندان مزد که او را باشد ابوبکر صدیق را باشد رضی الله تعالی عنه تا
رسول گفت صلی الله تعالی علیه وسلم ما طلعت الشمس ولا غربت
بعد النبیین والمرسلین علی ذی لهجة افضل من ابی بکر رضی الله تعالی عنه برین خبر درست
گفت که پیغامبران فاضلترین همه خلق‌اند و از پس پیغامبران ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنه فاضلترین همه خلق است مولانا جامی رحمة الله
علیه در شواهد النبوة می آرد چون روز حنین حرب سخت شد ...
رضی الله تعالی عنه پیش رسول صلی الله تعالی علیه وسلم در آمد گفت
یا رسول الله جنگ سخت شده است ما را خبر کن که گرامی ترین اصحاب
تو کیست که اگر امری واقع شود ... بدانیم و اگر ... [illegible]

صلی اللہ علیہ وسلم فرمود اینک امیر المؤمنین ابوبکر صدیق وزیر من
و قائم مقام خواہد بود بعد از وی عمر بن الخطاب دوست من ست بر آنچہ
سخن میگوید از زبان من و عثمان بن عفان از من ست و من از وی
و علی برادر من ست و صاحب لوای من روز قیامت شاہ غلام
شرف الدین قادری منیری قدس سرہ در ملفوظات شیخ و مرشد خود
شان مسمی بہ گنج فیاضی واقع ۲۲ محرم روز جمعہ ۱۲۸۷ھ میفرماید بر طریقہ
اہل سنت و جماعت مستقیم باشد یعنی خلافت ظاہری و باطنی از رسول علیہ الصلوۃ
والسلام بخلیفہ اول ابوبکر صدیق بعد از ان بحضرت فاروق بعد از ان بحضرت
عثمان بعد از ان بحضرت علی رضی اللہ تعالی عنہم رسیدہ اعتقاد کامل کند و حب اہلبیت
را جزو ایمان داند و بر امر شرع مستقیم باشد در کتاب آئین محمدی کہ از اقوال قدوۃ المتاخرین
حسب الحکم حضور پر نور سیدنا و مولٰنا و ملجانا و ماوٰنا امام الکاملین ختام
الواصلین حجۃ اللہ فی الارضین معجزۃ من معجزات سید المرسلین صلی اللہ تعالی علیہ
وسلم حضور آقای نعمت دریای رحمت سیدی سندی ذخیرتی لیومی غدی

حضور سید آل احمد اچھے میاں مارہروی رضی اللہ تعالے عنہ

ارضاہ و افاض علینا من الائہ و نعماہ جمع شدہ است در مجلد عقائد دو
سال سال کہ بنظر اشرف و اصلاح حضور پر نور مشرف گردیدہ است فرمودہ
افضل صحابہ ابوبکر صدیق ست و نزد شیعہ علی
مرتضی و فیہ ایضا شیعہ گویند علی رضی اللہ تعالی عنہ بعد از رسول

صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم افضل مردانست بعد از وی ائمہ معصومین

وفیہ ایضاً ناقلاً عن شمس العقائد و خلفاء الاربعۃ افضل الاصحاب
چہار یار با صفا کہ خلفاء راشدین و جانشین مصطفےٰ اند فاضلترین صحابہ
و نزد یک ترین صحابہ او ہیند و فضلہم علی ترتیب الخلافۃ و المراد بالافضلیۃ
الاکثریۃ الثواب اوّل ایشان ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی اللہ تعالےٰ عنہم
این مسئلہ نزد اہلسنت و جماعت از یقینیات ست وفیہ ایضاً باید دانست
کہ علامت سنت و جماعت سہ چیز ست تفضیل الشیخین و حب الختنین و المسح
علی الخفین یعنی ابو بکر و عمر را افاضل دانستن و علی و عثمان را محبت داشتن
و جواز مسح موزہ را اعتقاد کردن وفیہ ایضاً ناقلاً عن محبوب السالکین بدانکہ
ابتدای بر آمدن این تمام سلاسل از حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم
ست بدین ترتیب رسول الثقلین و نبی الحرمین و امام القبلتین و جد السبطین
و شفیع من فی الدارین محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم از و خیر البشر
بعد الانبیاء بالتحقیق ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالےٰ عنہ و نیز از محمد رسالت پناہ
صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم الفارق بین الحق و الباطل عمر بن الخطاب
رضی اللہ تعالےٰ عنہ و نیز از رسالت پناہ صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم
جامع القرآن ذو النورین عثمان بن عفان رضی اللہ تعالےٰ عنہم اجمعین
و نیز از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بہ امام حسن و حسین
رضی اللہ تعالےٰ عنہما و بخواجہ حسن بصری من التابعین رسیدہ الخ وفیہ
ایضاً از رسالۂ رموز الواصلین الولایۃ افضل من النبوۃ ای بعد النبوۃ

انیجا من بمعنی بعد ست قوله تعالی اطعمهم من جوع ای بعد جوع یعنی ولایت
افضل ست بعد نبوت وقال علیه الصلوة والسلام والله ما طلعت الشمس
ولا غربت علی احد بعد النبیین افضل من ابی بکر وفیه ایضا در
تیسیر الکلام است ومن الروافض من قال ان حب علی واهل البیت اولی
من غیرهم ومنهم من قال وجب اللعن علی من خرج علی علی رضی الله تعالی
عنه من الصحابة مثل معویة وطلحة وزبیر وعائشة رضی الله تعالی عنهم وهذا
بدعة سیئة والاصح انها کفر انتهی یعنی از رفضیان ست کسیکه گفت محبت
علی واهلبیت اولی ترست از محبت دیگران واز ایشان ست آنکه گفت
لعنت واجب آمد بر کسانیکه بجنگ برآمدند بر علی رضی الله تعالی عنه اصحابه
مانند معاویه وطلحه وزبیر وعائشه واین بدعتی بد وقبیح ست وصحیح تر آنست
که این کفرست وفیه ایضا در رساله رد روافض آورده است اما تفضیل
در محبت حافظ ابن موسی نقل میکند که سوال کردم از حافظ عبد الرحمن
ابن مهدی الفزاری اگر کسی تفضیل نماید صدیق وفاروق را بر ذی النورین
وعلی رضی الله تعالی عنهم وعلی را تفضیل نماید بر ایشان اما آنرا دوست تر
دارد جواب فرمود که در دل او چیزیست وآن از روی قبول نیست و
مروی ست از حمزه بن مغیره نقشبندی که وی سفین ثوری را گفت که من در عقیده ام
که علی رضی الله تعالی عنه افضل ست اما علی را دوست تر میدارم سفین گفت
تو مرد رفضی وفیه ایضا شیخ الاسلام عبید البصری المالکی که معرفت
نسبت معرفت تصوف فرموده در کتاب خود وصال سنت وتوحید که

مسئلهٔ تفضیل در محبت

اجماع سلف و خلف و ائمه دین و فقهای مسلمین از شرق و غرب همه اجماع نموده اند
بر آنکه عقیده سنت و جماعت چهارده خصلت ست الی ان قال
و آنکه چهار یار را بترتیب دوست دارند الی ان قال پس هر که مخالفت
چیزی ازین کند مخالفت سنت و جماعت کرده باشد و فیه ایضا سئل
از تمهید قال اهل السنة والجماعة ان افضل الخلق بعد الانبیاء والرسل والملائکة
ابوبکر رضی الله تعالی عنه ثم عمر رضی الله تعالی عنه ثم عثمان رضی الله تعالی
ثم علی رضی الله تعالی عنه الی ان قال لما روی عن علی
بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه انه کان علی المنبر بالکوفة فقال ابنه
محمد بن حنفیه من خیر هذه الامة بعد نبینا صلی الله تعالی علیه وسلم فقال
ابوبکر فقال ثم من فقال عمر فقال ثم من فقال عثمان فقال ثم من فسکت
علی عن ثم علی فقال لو شئت انبأتکم بالرابع وسکت فقال محمد
فقال ابوک امرؤ من المسلمین الخ انتهی ملخصا یعنی عقیده اهل سنت جماعت
فاضلترین آفریدگان پس از پیغمبران و رسولان و فرشتگان ابوبکر است
رضی الله تعالی عنه باز عمر باز عثمان باز علی رضی الله تعالی عنهم از
کرم الله تعالی وجهه روایت کنند که او بر منبر کوفه بود فرزند او محمد بن حنفیه
پرسید کیست بهترین این امت بعد پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرمود ابوبکر
گفت باز که فرمود عمر گفت باز که فرمود عثمان گفت باز کیست خاموش ماند
علی کرم الله تعالی وجهه از آنکه گوید باز علی فرمود اگر خواهم شما را
چهارم خبر دهم این گفت و خاموش شد باز حضرت آن علی فرمود پدر تو

مروی است از مسلمانان سرور سلسلهٔ طیبهٔ برکاتیه سیدنا و مولانا
صاحب البرکات شاه برکت الله قدس الله سره الشریف را از مذهب
سنیان و رفضیان و خارجیان پرسیدند جواب تصدیق مذهب سنیان داد
هر چند در و تصریح به ترتیب فضیلت نرفته است اما از انجا که سیاهی طیبه
بر همین ترتیب یاد فرموده و این ترتیب در ذکر از همان ترتیب در فضل
یاد میدید لهذا الفیوض و برکات صاحب البرکات تبرک جسته رساله را کلام
برکت التیامش موشح ساختن خیلی درست و بجا نمود سوال این گفتگوی
عقائد و مذاهب که مردمان باخود ها مکابره دارند کسی سنی است کسی رفضی
یکی خارجی و دیگری شیعه و هر کس بجانبی میرود و از دلائل لطیفه راه
میگیرد و انچه صدق و راستی و راه مستقیم است بر کدام از نها محمول تو انکه جواب
این عاجز بکتب عقائد و مذهب آگاهی ندارد و گاهی جز کشتی نکرده که از آن جسته
شود و لیکن توجهی که دل از نیاز مندی حاصل کرده و بر آن مستقیم است اینست
که هر چهار یار کبار ایمان بحضرت سرور سالار کونین صلی الله تعالی علیه و سلم
آوردند و مسلمان شدند و جمله و ضائع و اطوار او در خود ثبت نمودند پس بدان اثار از راه
محبت که بنها بود نه دیگر ذات او صلی الله تعالی علیه و سلم بحکم فنا فی الرسول
همچو مجنون پیش لیلی خود را نیافت پس چنین کسان اگر ز میان و انهم محبت را خبر داشتند و بخیر شد المقصود
صدق محمد صلی الله علیه و سلم صورت گرفته آنرا صدیق اکبر گویند و عدل محمد صلی الله علیه و سلم صورت
گرفته آنرا عمر خوانند و حیای محمد صلی الله علیه و سلم تشخص یافته آنرا عثمان نامند
وجود و علم محمد صلی الله علیه و سلم در جلوه آمده آنرا علی خوانند پس فی الحقیقه

اوست که چهار صفت بود اگرشته چنانکه پیش ازین این هر چهار چنین بودند
تا که ایمان آوردند شدند اکنون بدانکه نفرت از یکی ازینها نفرت ازو
و نفرت ازو نفرت از خداست و آن کفرست دیگر بشنو صدق و عدل و
حیا و علم ازین هر چهار صفت اگر یکی گذاری انسان نباشی هر که صدق
گذارد آدمی نتوان گفت اگر عدل گذارد هیچ نیست و اگر حیا گذارد وای
بر زندگانی او و اگر علم گذارد چون است دیگر بشنو صاحبدلان که ارشاد
تصور و مراقبه کرده اند گوش و چشم و بینی و دهان را بچهار کبار چهار یار
فرشته خصوصاً بچهار یار کبار نسبت داده اند باید دید که اگر بدحال یتشیع
چشم را گذارد کوردل است و گوش را گذاشتن دل را کر ساختن است و دهان را
گذاشتن زبان دل گنگ کردن است و بینی موقوف داشتن مشام دل را از بوی
ریاحین محروم داشتن است پس معلوم شد که چه از راه گفتگوی ظاهر
و چه از راه جستجوی باطن که مشرب ماست انکار یاران الهی و مخالفت گناهی عظیم باید

اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم این ستارگان ازان ماه اند که از نور
حقیقی درخشندگی یافته لمؤلفه جستجو کردم ز کجا تا بکجا راهی یافت
جلوهٔ مهر ز سیاره و ازان ماهی یافت صلوا علیه و آله و صحبه اجمعین انتهیٰ

کلام شریف اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین در مکتوبات
قدوسیه در تفصیل مذهب ما می نویسد علی را بر جملهٔ اصحاب فضل وانند
رافضی است و نیز شیخ عبد القدوس حنفی گنگوهی
رحمة الله علیه در مکتوبات نویسد که از علامت اهل السنة والجماعة تفضیل الشیخین و حب الختنین

فمن فضل علیا على الشیخین فرشیا کان او عرشیا ولیا کان او عالما فهو من

اهل الضلالة والخارج من اهل الهدایة وهو اراد العصیان یورث سلب الایمان

والعیاذ بالله من ذلک فاین المقام والحال فمن انکر تفضیل الشیخین ان کان

انکاره فی حد المعصیة فهو عاص وتجب علیه التوبة وان کان انکاره فی حد الکفر

فلا عذر له فی الآخرة ولا کلام ولا بحث فیه فانه مردود انتهی العینی از نشانهای سنت و
جماعت افضل دانستن شیخین و دوست داشتن ختنین است پس که تفضیل دهد بر شیخین کسی را فرشی باشد یا عرشی ولی باشد یا عالم
آن تفضیل دهنده از اهل گمراهی است و بیرون از خداوندان راه یابی و هر که اراده
نافرمانی کند بر زوال ایمان انجامد پناه بخدای از آن پس کجاست مقام و حال
پس هر که انکار کند تفضیل شیخین را اگر باشد انکارش در حد گناه پس او گنهگار
و توبه بروی واجب است اگر انکارش در حد کفر باشد پس او را هیچ عذری نیست در آخرت و
کلامی و بحثی نیست که او مردود است مولانا بحر العلوم ملک العلماء ابو العیاش عبد العلی
قدس سره در شرح شریف که از تلامذه خلفای حضرت والای شاه عبد الرزاق
بانسوی است قدس الله سره کاتبه و هر که فاضلی از خاک پاک هندوستان بوده
باشد در شرح فقه اکبر حضرت امام اعظم رضی الله تعالی عنه میفرماید بر تفضیل شیخین
جمیع اهل سنت و جماعت اتفاق دارند و آنچه از امام مالک رحمه الله تعالی علیه نقل
کرده اند افضل بودن اعضای رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم مخصوص
نسوان است بقرینه سوال که فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنها افضل است یا عائشه
الصدیقه رضی الله تعالی عنها و در نزد امام مالک نقل کرده اند که افضل بعد از
انبیا صحابه است پس عمر رضی الله تعالی عنهما و این مذهب اهل سنت و جماعت است

که تفضیل شیخین را منکر باشند و مخالف نیستند در مسئله مگر شیعه و از امام ہمام ابو حنیفه رحمۃ اللہ تعالیٰ علیه پرسیده شد که مذہب اہلسنت و جماعت چیست امام جواب داد ان تفضل الشیخین و تحب الختنین فرمود تفضیل دادن شیخین را و محبت داشتن ختنین را همین است مالک العلما در ارکان اربعه میفرماید اما

الشیعة الذین یفضلون علیًا علی الشیخین ولا یطعنون فیہما اصلًا کالزیدیة فتجوز خلفهم الصلوٰة لکن یکره کراہة شدیدة اما شیعانیکه علی را بر شیخین فضل دہند و در حق آنان زنہار زبان بطعن نکشایند پس نماز پس ایشان روست لیکن بسخت کراہت مکروه مولانا شاه عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیه که در دوره اخیره خوش فاضلی بزرگے بر آمده است در تحفه اثنا عشریه میگوید و هم فرقه شیعه تفضیلیه که جناب مرتضی را بر جمیع صحابه تفضیل می دادند و این فرقه از ادنے تلامذه آن لعین شدند و شمه از وسوسه او قبول کردند و جناب مرتضی رضی اللہ تعالیٰ عنه در حق اینها تهدید فرمود که اگر کسی را خواہم شنید که مرا بر شیخین رضی اللہ تعالیٰ عنهما تفضیل می دهد او را حد افترا که ہشتاد چابک است خواہم زد و ہم در تفسیر فتح العزیز رقم می سازد و سیجنبها الاتقی ۰ اتقی آن است که از ترک آداب شریعت و طریقت نیز احتیاط و پرہیز کند و از خطره معصیت و نیات فاسده نیز اجتناب نماید و ظاہر و باطن را یکسان دارد و این معنی بس عزیز و نایاب است و مراد از اتقی درینجا باجماع مفسران حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنه که این سوره در شان ایشان نازل شده و اہلسنت و جماعت بہمین لفظ در تفضیل حضرت ابو بکر صدیق بعد از پیغمبران که از بحث خارج اند

بر سائر امت تمسک جسته اند و تقریر آن تمسک اینست که حضرت ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنه را حقتعالی اتقی فرموده و در آیت دیگر فرموده است
ان اکرمکم عند الله اتقاکم پس بمقتضای مجموع آیتین ثابت شد که حضرت
ابوبکر صدیق اکرم ناس باشند عند الله و همین است معنی افضلیت از جابر
عبد الله رضی الله تعالی عنهما مروی است که گفت ما روزی نزدیک دروازه
آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم
و باهم مذکور فضائل و بزرگیهای نمودیم درین اثنا آوازهای ما بلند شد
آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم از دولتخانه تشریف آوردند فرمودند
درچه شغل اید عرض کردیم که فضائل و بزرگیهای مردم را مذکور میکنیم
ارشاد شد که اگر اینچنین می کنید پس خبردار هیچکس را بر ابوبکر تقدیم مکنید
زیرا که او افضل شماست در دنیا ابن السمان روایت میکند قال علیه الصلوة
والسلام ما طلعت الشمس و لا غربت علی احد بعد النبیین افضل من ابی بکر آفتاب
طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغمبران و مرسلان بر کسیکه بهتر باشد
از ابوبکر و حافظ خطیب بغدادی از جابر رضی الله تعالی عنه روایت میکنند
که روزی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر بودیم ارشاد فرمودند که حالا
شخصی می آید که حقتعالی بعد از من کسی را بهتر از وی پیدا نکرده است و
شفاعت او در روز قیامت مثل شفاعت پیغمبران باشد جابر گوید که مهلتی
نگذشته بود که حضرت ابوبکر تشریف آوردند پس آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وسلم برخاستند و بر پیشانی ایشان بوسه دادند و در کنار گرفتند

ساعتی نسبت حاصل کردند و ازینجا معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه وسلم

محصور در شفاعت امت ست همچنین رضامندی ابوبکر نیز در شفا زیرا که رضای ابوبکر در رضای

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فانی بود زهی اختصاص صلی الله تعالی علیه سیدنا

محمد و آله و صحبه اجمعین

وصل دوم در تفضیل شیخین بالتعیین در ولایت و مرتبهٔ کاملیت

هر چند پس از اثبات افضلیت شیخین حاجت بخصوص

این ماده نبود که فضیلت مذکوره بی زیادت مرتبت در تقرب معرفت صورت نبندد

آیا می تواند شد که هر که در عرفان و وصول کم مانده و پایهٔ مرتبتش پس تر افتاده عند الله

افضل و اکرم و بهتر و اقدم باشد از دیگری که در عرفان و تقرب معارج وصول گو

از دست برده عجبتر از هر عجب که اکمل اولیا و اقرب بخدا یکی باشد و اکرم و افضل و اعظم و

اجل و بهترین اهل آسمان و زمین پس از انبیا و مرسلین دیگری تجویز این معنی چه قبیلهٔ

خرافت است بر شان رفیع ولایت و منصب بدیع معرفت پس لاجرم صدیق

و فاروق را افضل امت و بهترین خلقت پس از حضرت نبوت و رسالت گفتن

بعینه در مقام معرفت و ولایت ذاتیه و کمال نفسانی و قرب باقی پیشی و بیشی

دادن ست کما لایخفی علی ذی البصیرة اما توضیح مرام و تسکین عوام را اتحی از

کلمات ائمهٔ باطن یاد کرده می آید تا ببینند که حضرات ایشان قدست اسرارهم

بکدام معنی تفضیل شیخین را اعتقاد کرده اند آنگاه بحکم اهل البیت ادری بما فی البیت

تن بفرمان ایشان دادن و دل بر تصدیق آنان نهادن خود ناگزیر بود و

پیش از شروع بمقصود بتمهید بیرون گوشهٔ خاطر باد که اینجا دو مقام ست یکی

کاملیت که بنده بتوفیق الهی در شریعت استوار گرفته بتهیج اعمال از

۳۴

و تصفیهٔ تصور چنانچه دانی دل از همه اغیار پاک سریده بمقامات فنا و از انجا بسر علیه
بقا فائز شده گام در سیر فی الله و معارج قربت نهد آنگاه او را ولی و کامل و عارف
و واصل خوانند هر که درین سیر و ترقی دور تر گذشته باشد همون شرف معرفت
و وصول و قربت فائق تر آمد این ولایت را ولایت ذاتی و کمال نفسانی نامند
دوم مکملیت که عنایت ازلی بحال بس ماندگان یکی ازین اهلان را
از مقام قربت بعالم ناسوت نزول و رجعت بخشد تا دیگران را بفیض ارشاد خویش
واصل و کامل گردانند این را ولایت متعدی خوانند تا که تشنگین را بر کاده مست فضل
می نهیم در مرتبهٔ کاملیت و وصول و قربت بتفصیل میدهیم و در مرتبهٔ مکملیت و
ارشاد باطنی و تعدیهٔ ولایت مرتبت و اختصاص حضرت مولی کرم الله تعالی وجهه
خود ظاهر و باهر ست و لهذا سیر این راه بی عنایت هاشت آنجناب ولایت
مآب ممکن نباشد و سلسله از سلاسل طریقت نیست که بذات پاکش رجوع نیارد و
این هر دو مقام با هم تمایز بین دارند هم تنزل بدرجهٔ تکمیل ارث نقصانی کاملیت
کنند هر که مکمل از همه کملا عرف و اکمل باشد فضل بدست و تفضل ست هر که خود
باشد و آنکه گفته اند که کامل مکمل از کامل صرف افضل و اعلی ست محلش نسبت اصحاب
که هر دو در کمال ذاتی و سیر فی الله برابر باشند آنگاه چون یکی را منصب تکمیل
اختصاص شد لاجرم شرفش بر دیگری افزاید نه آنکه نفس امتیاز بارشاد و تکمیل
مطلقا موجب فضلیت از سائر کملا گردد و آخر ندیدی که اکثر صحابه را و لهذا تعالی
تقربات مشغول و مستغرق داشتند و بقصد تکمیل بعالم ناسوت عنان تافتن
را نگذاشتند و بسیاری از متاخرین در هر قرن و هر طبقه الی یومنا هذا بدین منصب فضیلت

۳۵

رسیده عالمی را بمقام قرب رسانده اند تا قیام قیامت خواهند رسید و خواهند
رسانید اما از نها هیچ یکی از نیان بسبب این خصوصیت افضل و اکمل از صحابه کرام
نتوان شد کما هو مذهب اهل السنة والجماعة معهذا حضرت صدیق ازین کملیت
نیز بهره دارد که در سلسلهٔ نقشبندیه شاخی بدو نیز میوند و که فیضش بجهان الی
الآن جاریست و در خاندان فقیر بسلسلهٔ علیهٔ نقشبندیهٔ ابوالعلائیه علاوه شاخ
مرتضوی شاخ صدیقی نیز داخل ست چون این لآلی سنیه بدرج سینه نگاه
داشتنی بباکه بر توجیهی از کلمات عارفان برخوانیم و نقش بد عابر کرسی انجلا
نشانیم وبالله تبارک و تعالی التوفیق **کلام الملک ملک الکلام** آغاز کشایش
این گنجینه از کلید ارشاد آن کان ثناء جانان مراد که حل مشکل و دفع معضل هیچو
فتح خیبر بنام نامیش مسلم آمد کرم الله تعالی وجهه الکریم **محدث جلیل امام محب
طبری** در ریاض النضره فی مناقب العشره بروایت حضرت اسید بن صفوان
رضی الله تعالی عنه حدیثی طویل الذیل کثیر الفوائد جامع الفرائد از حضرت مولی
کرم الله تعالی وجهه آورده و آنجا دیدنیست که پایهٔ صدیق اکبر نزد علی مرتضی چقدر
بود و افضیلتش را بچه معنی در کدام رنگ او ایمن مود حرفی چند ازان حدیث اینست
که چون صدیق ازین عالم بحظیرة القدس رتحال فرمود مدینه از گریه و زاری آنچنان
لرزید که روز وصال محبوب ذی الجلال صلی الله علیه وسلم لرزیده بود علی مرتضی
استرجاع کنان آمد و گفت یرحمک الله یا ابابکر کنت اول القوم اسلاما و اخلصهم
ایمانا واشدهم یقینا واخوفهم لله واکثرهم مناقب وارفعهم درجة واقربهم وسیلة واشبههم
برسول الله صلی الله علیه وسلم هدیا وسمتا ورحمة وفضلا واشرفهم منزلة واکرمهم علیه

صدقت رسول الله صلی الله علیه وسلم حین کذبه الناس ونصرت نبوة الله و دعوا

فاتبعوک فهدوا فوالله لیصابن المؤمنون بعد رسولک صلی الله علیه وسلم
بمثلک ابدا انتهی ملتقطا یعنی خدای بر تو رحم کناد ای ابوبکر بودی اول قوم
در اسلام و خالص ترین ایشان در ایمان و قوی ترین ایشان در یقین و ترسنده
ترین ایشان از خدای و بسیار ترین ایشان غنیمتها و بلند ترین ایشان در درجه و
نزدیک ترین ایشان در وسیله و مشابه ترین ایشان برسول الله صلی الله
علیه وسلم در راه و روش و مهربانی و بزرگی و شریف ترین ایشان از روی
پایه و منزلت و گرامی ترین ایشان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم تصدیق
کردی رسول الله صلی الله علیه وسلم آنگاه که تکذیب کردند او را دیگران و یار
رفتی نبوت خدا آنگاه که باز ایستادند ایشان پس پیروی کردند ترا ایشان و هدایت یافته
شدند پس قسم بخدای که زنهار مسلمانان پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم
مبتلای مصیبت نخواهند شد بوفات کسی که مثل و مانند تو باشد ف
اینجا بنگر که تفضیل صدیق در امور ظاهر چون سیاست و انتظام مملکت
یا در امور باطن و مغز ولایت و روح معرفت که عبارت است از اذکار
خالص ایمان و قوت یقین و شدت خوف از رب العالمین مفصله پیغمبر باید
مگر کسیکه در وصول بخدا و معرفت الهی کمتر افتاده است در قوت ایمان
و کمال الیقین بالاتر خواهد رفت با حضرت مولی صدیق انتهی وصف کرده شود
کرا و متصف بدان شود و حال آنکه این خود گناهی عظیم است پس هر دو
احتمال ممنوع و محال و انکار تفوق صدیق در عرفان و کمال خاص

اما حجة الاسلام در کتاب العلم از احیاء العلوم میفرماید فاعلم ان ما ینال
به الفضل عند الله شیء وما ینال به الشهرة عند الناس شیء آخر فلقد کان شهرة
ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بالخلافة وکان فضله بالسر الذی وقر
فی قلبه وکان شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسیاسة وکان فضله بالعلم بالله الذی
مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب الی الله عز وجل فی ولایته وعدله
وشفقته علی خلقه وهو امر باطن فی سره یعنی بیقین آنکه چیزیکه بدان نزدیکی خدا
ایزد تعالی هست غیر آنچه بدان شهرت حاصل شود نزد مردمان هرآینه
بتحقیق بود شهرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بخلافت و بود فضیلت وی
بسبب سری که متمکن شده بود در دل وی و بود شهرت عمر رضی الله عنه بسیاست
و بود فضیلتش بمعرفت خدای که نه پاره از ده پاره آن با وی رفت از جهان وقت مرگ عمر
و نیز فضل او بود بقصد کردنش نزدیکی خدای را در ولایت و دادگری و
شفقت نمودن بر مخلوق الهی و او امری است باطن در سر فاروق رضی الله عنه و
ازین ارشاد فیض بنیاد این پیشوای شریعت و طریقت قدس سره استدلال
کلی یافت دهم کسانیکه فضیلت شیخین را بمجرد ظاهر کاروبار خلافت و حسن
سیاست منحصر دارند و گفتگوی معرفت و قرب الحضرة را ازین بحث بیگانه
پندارند حالانکه حقیقت مناط التفاضل نیست الا همین امر چنانکه این امام الطریقت
بیان آن صریح فرموده فاحفظه واستقم و نیز در احیاء العلوم فرموده اند وارتفع الحجب
بالموت تنقلب المعرفة بعینها مشاهدة ویکون لکل واحد علی قدر معرفته
فلذلک تفضلت رتبة الاولیاء فی النظر الی الله لذة تفضیلهم فی التجلی

لا بی بکر خاصته وللناس عامته چون پرده ها برگرفته شود و معرفت خود مشاهده گردد
و آن مشاهده جمال جمیل بهر یکے را بقدر معرفتش باشد پس همین جهه لذّات
اولیا در دیدار حق سبحانه تعالی از لذت دیگران افزون باشد به تجلی
حضرت سبحانه که تجلی خواهد کرد مر ابوبکر را بخصوص و دیگر مردمان را بعموم
حضرت شیخ محی الدین ابن عربی قدس سره الشریف در فتوحات
مکیه فرماید محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع وما من قطب الا وله اسم یخصه زائد
علی الاسم العام الذی هو عبد الله سواء کان القطب فی زمان النبوة المتقدمة او
ولیا فی زمان شریعة محمد صلی الله علیه وسلم وکذلک الامامان لکل واحد منهما اسم یخصه و ینادی
به کل امام فی وقته هناک و الامام الایسر عبد الملک و الامام الایمن عبد الرب وهما
للقطب وزیران فکان ابوبکر رضی الله عنه عبد الملک و عمر رضی الله تعالی عنه عبد الرب
فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم الی ان مات صلی الله علیه وسلم فسمی
ابوبکر عبد الله و سمی عمر عبد الملک و سمی الامام الذی ورث مقام عمر عبد الرب
ولا یزال الامر علی ذالک الی یوم القیمة یعنی محمد صلی الله علیه وسلم عبد جامع است
و نیست قطبی از اقطاب مگر اینکه برای او اسمی ست مخصوص زائد بر اسم عام
که او عبد الله ست مساوی ست که باشد آن قطب در زمان نبوت متقدمه
یا باشد ولی در زمان شریف وی صلی الله علیه وسلم و همچنین مر امامان که برای
هر یکے ازان هر دو اسمی ست خاص خوانده میشود بآن هر امام در وقت خود
بآنجا امام ایسر را عبد الملک و امام ایمن را عبد الرب نام ست و این هر دو برای
قطب وزیران میباشند پس بود ابوبکر رضی الله تعالی عنه عبد الملک و عمر رضی الله عنه عبد الرب

در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد از آنکه وفات یافت رسول الله
صلی الله علیه وسلم پس ابوبکر به عبدالله نام نهاده شد و عمر بعبدالملک نام موسوم
آمد و اما هر که قائم مقام عمر کرده شد عبدالرب بود و تا قیامت همیشه صحیح
انصرام این امر خواهد بود الی آخره و بعد از ان فرموده ولما لم یصح اجتماع
الصادقین معاً لذلک لم یقم ابوبکر فی حال النبی صلی الله علیه وسلم وثبت
مع صدقه فلو فقد النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک الموطن وحضره ابوبکر لقام
فی ذلک المقام الذی اقیم فیه رسول الله صلی الله علیه وسلم لانه لیس ثم
اعلی منه یحجبه عن ذلک فهو صادق ذلک الوقت وحکیمه وما سواه تحت حکمه
یعنی هرگاه که صحیح نیست جمع شدن دو صادق در یکوقت بهمین جهت قائم
نشد ابوبکر رضی الله عنه در وقت بودن نبی صلی الله علیه وسلم با وصف صدق
خود پس اگر نبی صلی الله علیه وسلم دران محل یافته نشود و ابوبکر حاضر آید هر آئینه
در جائیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را مقیم کرده بودند ابوبکر قائم شود زیرا که
در آنجا کسی برتر ازو نیست که او را ازان مقام باز دارد پس او صادق
و حکیم آن زمان است و هر که سوای ابوبکر است زیر فرمان اوست رضی الله
تعالی عنه بعد ازان میفرماید وبعد هذا المقام الذی اثبتناه بین الصدیقیة ونبوة
التشریع الذی هو مقام القربة وهو للافراد وهو دون نبوة التشریع فی المنزلة
عند الله وفوق الصدیقیة فی المنزلة عند الله وهو المشار الیه بالسر الذی وقر فی صدر
ابی بکر ففضل به الصدیقین اذ حصل فی قلبه ما لیس من شرط الصدیقیة ولا من لوازمها فلیس
بین ابی بکر وبین رسول الله صلی الله علیه وسلم رجل لانه صاحب صدیقیة وصاحب سر

حاصل اینکه مقام از مقامات ولایت که ما او را درمیان صدیقیت و نبوت
تشریع ثابت کرده ایم آنکه او مقام قربت ست و حاصل نیست مگر شخص خاص
محدودین را و او از نبوت تشریع کم و از صدیقیت برتر ست و منزلت نزد
حق سبحانه تعالی و هو نسبت مشار الیه نیست بلکه در سینهٔ ابی بکر تمکن شده ست
پس بزرگی یافت بسبب وی بر همه صدیقین از انجا که در سینه‌اش این سر
بدیع و ودیعت نهاده‌اند که هر صدیق بدو مشرف نباشد زیرا که این سر از شرائط صدیقیت نیست
شد از لوازم او پس نسبت میان ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی بلکه پایه
قربتش رسول الله صلی الله علیه وسلم فروتر از کانه نیست بالاتر زیرا که او هم صاحب صدیقیت
ست و هم خداوند آن سر و دیگران اگر باشند تنها صدیق باشند و هم در فتوحات
ست و هذه الطائفة فی الرجال قلیلون فانه مقام ضیق جدا یحتاج صاحبه
الی حضور دائم و اکثر من کان فیه ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه
این گروه در مردمان کم ست که او مقامی ست بغایت تنگ که صاحبش
بدوام حضور احتیاج دارد و بیشترین باشندگان درین مقام ابوبکر صدیق است
رضی الله تعالی عنه و هم در الفتوحات الاقطاب المصطلح علی ان یکون لهم
هذا الاسم لا یکون منهم فی الزمان الا واحد و هو الغوث ایضا و هو من المقربین
و هو سید الجماعة فی زمانه و منهم من یکون ظاهر الحکم و یحوز الخلافة الظاهرة کما
حاز الخلافة الباطنة من جهة المقام کابی بکر و عمر و عثمان و علی و الحسن و معویة
بن یزید و عمر بن عبد العزیز و المتوکل و منهم من له الخلافة الباطنة خاصة و لا حکم
له فی الظاهر کاحمد بن هارون الرشید و کابی یزید البسطامی و اکثر الاقطاب

لا حکم لهم فی الظاهر و منهم الائمة رضی الله عنهم و لا یزیدون فی کل زمان
علی الاثنین لا ثالث لهما الواحد عبد الرب و الآخر عبد الملک و القطب عبد الله
قال الله تعالی و تقدس و انه لما قام عبد الله یعنی محمد صلی الله علیه و سلم فالاقطاب
کلهم عبد الله و الائمة فی کل زمان عبد الملک و عبد الرب هما اللذان یخلفان
القطب اذا مات و هما للقطب بمنزلة الوزیرین الواحد منهم مقصور علی مشاهدة
عالم الملکوت و الآخر مع عالم الملک یعنی قطاب اصطلاح کرده شده است
بر آنکه باشد هر ایشان را این نام نمی باشد از ایشان در زمانه مگر یکی و
و همو نیست غوث نیز و او از مقربان درگاه خداوندی ست و او سردار
گروه اولیاست در زمانه خود و بعضی از ایشان را فرمانروائی آشکارا باشد
و خلافت ظاهره هم فراهم آرد آنچنانکه از روی مقام خلافت باطنیه یافته بود
مثل ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حسن و معویة ابن یزید و عمر بن عبد العزیز
و متوکل رضی الله تعالی عنهم اجمعین و بعضی از ایشان را خلافت باطنی
است خاصة و نیست حکومت ایشان در ظاهر مثل احمد بن هارون الرشید
و مثل بو یزید بسطامی و اکثر اقطاب دیگر که حکومت ایشان ظاهر نیست
و بعض از ایشان ائمه اند رضی الله عنهم و در هر زمان زیاده نمیشوند ائمه از
دو و له سیوم نیست ایشان را یکی را عبد الرب و دیگری را عبد الملک نام
و قطب را عبد الله نام میباشد فرمود رب العزت تقدس و تعالی و انه لما
قام عبد الله یعنی تحقیق هرگاه قائم شد عبد الله یعنی محمد صلی الله علیه و سلم پس اقطاب
کلهم عبد الله اند و ائمه در هر زمان عبد الملک و عبد الرب اند و این هر دو

بجامی آید قطب را وقتیکه بمیرد وآن هر دو قطب بمنزله وزیران میباشند
یکی از ایشان مقصور است بر مشاهده عالم ملکوت و دیگری بعالم ملک
حضرت سیدنا و مرشدنا سید شاه حمزه قدس سره در جلد اول بیاض خود موسوم
به فص الکلمات می فرمایند کلمه فی احوال اولیاء الله تعالی ابوبکر رضی الله
عنه الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون شیخ الاسلام واز
بعد انبیا خیر الانام خلیفه پیغامبر و امام سید اهل تجرید و شاهنشاه ارباب
تفرید و پیر اکرامات مشهور و مشائخ و پیر مقدم ارباب مشاهده و شنیده اند چون
بشب نماز کردی قرآن نرم خواندی و عمر رضی الله عنه بجهر خواندی پرسید
رسول صلی الله علیه وسلم از ابوبکر رضی الله عنه که چرا نرم خوانی گفت انا اسمع
من اناجیه از آنکه میدانم که از من غائب نیست و نزدیک نرم
و بلند یکسانست و پیر صدیق گویند و صدیق من الناس من کان کاملا فی
التصدیق لما جاءت به رسل الله علما و عملا قولا و فعلا ولیس بعلو من مقام
الصدیقیة الا مقام النبوة قال الله تعالے اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین فلم یجعل سبحانه بین
مرتبتی النبوة والصدیقیة مرتبة اخری یتخللها والیه الاشارة بقوله علیه السلام
کنت انا وابوبکر کفرسی رهان فلو سبقنی لآمنت له ولکن سبقته فآمن
بی وی گوید ما رایت شیئا الا ورایت الله قبله هر آنکس را که وجد
و شهود است نخستین نظر در نور وجود است + صدیق وقتی بلال
را می خرید رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که مرا شریک کن در بیع بلال صدیق گفت

یا رسول اللہ خدا را شریک است این سخن بس بلند است بفہم کم آید چون
وی را بخلافت بیعت کردند بر منبر شد و خطبہ کرد و اندر میانۂ خطبہ گفت
واللہ ما کنت حریصا علی الامارۃ یوما و لا لیلۃ و لا کنت راغبا و لا سالتہا اللہ
قط فی سر و علانیۃ و ما لی فی الامارۃ من راحۃ پس اقتدای این طائفہ بتجرید
و تمکین و حرص بر فقر و تمنی ترک ریاست بدوست و ہمدران در مناقب عمر
رضی اللہ عنہ فرمود عمر رضی اللہ عنہ سرہنگ اہل ایمان و صعلوک اہل جہان
امام اہل تحقیق و اندر بحر محبت غریق ابو حفص عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ وی را
فراسات مشہور و مذکور و مخصوص بود بفراست و صلابت پیغامبر فرماید
الحق ینطق علی لسان عمر و وی گوید العزلۃ راحۃ من خلطاء السوء و نیز فرمود
ما رایت شیئا الا و رایت اللہ معہ و ہمدر نسبت چون فتح مصر شد عمرو عاص
حاکم آنجا بود و اہل مصر پیش او آمدند و گفتند کہ عادت نیل آنست کہ در ہر ماہ
ہر سال دختر بکر دران اندازیم اگر چنین نکنیم ز جریان باز ایستد وی بخدمت
عمر معروض داشت حضرت عمر رقعہ کاغذ نوشتہ فرستاد من عبد اللہ
امیر المومنین عمر الی نیل مصر اما بعد فانک ان کنت تجری من قبلک
فلا تجر و ان کان اللہ الواحد یجریک فنسال اللہ الواحد القہار ان یجریک خود
انداختند شانزدہ گز آب بالا رفت پس اقتدای این طائفہ در صلابت اندرین
و لبس مرقعہ بدوست از بعد آنکہ وی اندر ہمہ انواع مر ہمہ خلق را امام است
انتہی و ہمدران در مناقب عثمان رضی اللہ عنہ فرمود عثمان رضی اللہ عنہ
گنج حیا و عبد اہل صفا متعلق درگاہ رضا ابو عمر عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ

دیر افضائل ہویدہست ومناقب ظاہر وی گوید یا ئیت شیئا الا و ایت اللہ

بعدہ حسن بن علی را وقت قتل بشہید آمد و گفت اگر بفرمائی بر مسلمانان شمشیر

کشم گفت یا ابن اخی ارجع واجلس فی بیتک حتی یاتی اللہ بامرہ فلا حاجۃ لنا

فی اہراق الدماء یعنی مارا بخون ریختن مسلمان حاجت نیست واین علامت

تسلیم ست اندر حال ورود بلا اندر درجۂ خلت چنانکہ نمرود آتش برافروخت

و ابراہیم را انجا دانیجا عثمان بجای خلیل و غوغای خلائق آتش و حسن بجای

جبرئیل با ابراہیم را اندر بلا نجات و عثمان را ہلاک و نجات با تعلق بقا بود

و ہلاک را بفنا پس اقتدای ایشان اندر بذل مال و حیا و تسلیم امور ربوبیت

امام علامہ قطب الوجود سید عبد الوہاب شعرانی قدس سرہ کہ از اکابر

اولیای عظام و اعاظم علمای کرام ست کتاب از کتب وی بنیہ بر زبان

یاد میداشت در کتاب الیواقیت و الجواہر میفرماید ان افضل الاولیاء المحمدیین

ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین یعنی بتحقیق بزرگترین

اولیای امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر ست پس عمر پس عثمان پس

علی مرتضی رضی اللہ عنہم اجمعین ۵ مخدوم قاضی شہاب الدین دولت

آبادی رحمۃ اللہ علیہ در تیسیر الاحکام می نویسد ہیچ ولی بدرجۂ ہیچ پیغامبری

نرسد زیرا کہ امیر المومنین ابو بکر بحکم حدیث بعد پیغامبران علیہم الصلوۃ والسلام

از ہمہ اولیا بہتر ست و او بدرجۂ ہیچ پیغامبری نرسید بعد او امیر المومنین

عمر بن الخطاب ست و بعد او امیر المومنین عثمان بن عفان ست و بعد او امیر المومنین

علی بن ابیطالب ست رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین کسیکہ امیر المومنین

علی را خلیفه نداند او از خوارج است وکسیکه او را بر امیر المومنین ابوبکر و عمر
تفضیل کند او از روافض است انتهی و انیکلام قاضی مخدوم را حضرت
سید نا میر عبد الواحد بلگرامی افاض الله علینا من فیضه السامی نیز در سبع
سنابل شریف بطریق استناد و اعتماد آورده و خود حضرت میر قدس
سره المنیر در همان کتاب کریم که چیزی از اوصاف والا این بیشتر بیان نموده
ذخیرهٔ سعادت اندوخته ایم و بشهادت و قبول شهود عادل همچو سید
صبغة الله بروجی و شاه کلیم الله چشتی جهان آبادی و حضرت سید حمزه
تاجدار مسند مارهره قدست اسرارهم المطهرة ثابت نموده که این کتاب مستطاب
مقبول جناب عرش قباب حضور رسالتمآب صلی الله تعالی علیه وسلم
شده است می فرماید و آنکه مخدوم شیخ شهاب الدین سهروردی
قدس سره این حدیث در عوارف نقل کرده ما صب الله فی صدری شیئا
الا وقد صببته فی صدر ابی بکر در باب جمله صحابه است و تخصیص ذکر
ابوبکر بجهت فضل و شرف اوست و نیز در سبع سنابل شریف
فرماید ازینجا باید دانست که در جهان نه همچو مصطفی صلی الله علیه وسلم پیری
خواهد شد و نه همچو ابوبکر مریدی هویدا گشت در گنج فیاضی مولفه
شاه غلام شرف الدین قادری منیری قدس سره در ارشاد و ملفوظ شیخ
خود واقع سلخ ماه صفر سنه ۱۱۴۲ھ مرقوم است که حضرت پیر دستگیر فرمودند
کسیکه نزد مخدوم سید شرف جهانگیر می آمد و میگفت که مرید
خواهم شد چهرهٔ مخدوم متغیر میگشت و می فرمودند که اگر پیر بودند محمد رسول الله

۴۵

صلی اللہ علیہ وسلم و اگر مرید بودند ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بیایید ما
بدست شما استغفاری خواہیم کہ خدا مرا ہم بخشد در فوائد گنج مخدوم
جہاں ست قدس سرہ پیر چون محمد مصطفے صلی اللہ تعالی علیہ وسلم
باید کہ تا بگوید ما صب اللہ فی صدرک شیئا الا وقد صببت فی صدر ابی بکر
و این مبنی بود از دل بدل وگوش و زبان را خبری نہ زہی مرید و زہی
پیر تا عالم بود ہرگز نہ چنین پیر دیدہ بود و چنین مرید شنیدہ در مکتوبات
حضرت شرف الدین احمد یحیی منیری قدس سرہ مکتوب
در بلندی ہمت مردان خدا می فرماید چون صدیق اکبر را القدر و قت نہایت
ہمت شد چہ گفت ما الایمان یا رسول اللہ سبحان اللہ با وجو این دولت
کہ افضل الخلائق بعد الانبیاء ابوبکر الصدیق و با وجود این نعمت کہ لو
اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگوید ما الایمان زہی ہمت
و زہی افلاس از ینجاست کہ گویند تا عالم بود کس نہ اینچنین مرید دیدہ
بود نہ اینچنین پیر مکتوب ۱۵ آنکہ بعد از انبیا فاضلتر و کاملتر از ہمہ
خلق ست یعنی صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ و نیز پے بر پے نہاد
تا گفت العجز عن درک الادراک ادراک مکتوب ۳۴ شبلی رحمۃ اللہ
تعالی گفت ما این مذہب از خازن رب العلمین گرفتہ ایم یعنی ابوبکر
صدیق رضی اللہ تعالی عنہ شیخ فرید الدین عطار قدس سرہ در منطق
الطیر فرماید ؎ صدر دین صدیق اکبر قطب حق + در ہمہ چیز از ہمہ برده
سبق + انچہ حق از بارگاہ کبریا + ریخت در صدر شریف مصطفی + آن ہمہ

در سینهٔ صدیق ریخت + لاجرم تا بود ز و تحقیق ریخت + مولوی قدس
قدس سره در مثنوی شریف فرماید ع هر که خواهد کو ببیند بر زمین مرده
را گو میرود ظاهر یقین + هر ابوبکر تقی را گو ببین + شد ز صدیقی امیر المحشرین
حضرت خواجه بهاؤالدین نقشبند قدس سره فرموده آنکه
فرمود صلی الله علیه وسلم اگر کسی را درین مقام خاص با من شرکت
بودی ابوبکر را بودی دلیل ست بر آنکه ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه
بحسب ولایت و علم باطن که علم بالله است اکمل و افضل و اعلم و اعظم
اولیا امت است بلکه افضل همه صدیقان بعد پیغمبران صدیق اکبر
است و کبرای اهل بصیرت را قدس الله ارواحهم به همیں اجماع
و همیں بگلی دفع خیال کسانی میکند که بر خلاف این اعتقاد دارند
و فضلیت او را تاویل بر وجه دیگر میکنند انتهی خلیفهٔ آنحضرت خواجه
محمد پارسا قدس سره که ملفوظات طیبات حضرت خواجه نقشبند
مسمی به رسالهٔ قدسیه تالیف نموده آنجا این قول حضرت آورده است
ف مفضله چه میفرماید که حضرت خواجه نقشبند این اجماع نقل
فرمودیا آنکه شاخی از سلسلهٔ طیبهٔ ایشان بحضرت صدیق منتهی می شد از
آن رو همچنین خلاف واقع با کابر عارفین نسبت نمود و تجویز همچنی چقدر
سوء ادب است بشان اولیای کرام و چون همچنین ست پس از اتباع
اجماع ایشان چاره کدام در کشف المحجوب میفرماید ان الصفا
صفة الصدیق ان اردت صوفیا علی التحقیق از آنچه صفا را اصلی است

فرعے اصلش انقطاع دل ست از غیار و فرعش خلو دل ست از دنیا غدار و این هر دو صفت صدیق اکبر ست پس امام اہل طریقت او ست ہمدران در باب منہم در ذکر ائمه و مقتدایان طریقت چہار یار کبار رضی اللہ تعالے عنہم را بترتیب شمار کرد و مناقب ہر یک آنچنانکہ بدعت سوز د و ایمان فروزد ذکر فرمود ما سخنی چند از وی بالتقاط می آریم می فرماید و منہم شیخ الاسلام و از بعد انبیا خیر الانام خلیفہ پیغمبر و امام و سید اہل تجرید و شاہنشاہ ارباب تفرید و از آفات انسانی بعید امیر المومنین ابو بکر عبد اللہ الصدیق رضی اللہ تعالے عنہ کہ وی را کرامات مشہور ست و آیات و دلائل ظاہر اندر معاملات و حقائق و اندر باب تصوف طرفے از روزگار وی گفتہ شدہ ست و مشائخ وی را مقدم ارباب مشاہدت داشتہ اند مر قلت حکایت و روایتش را و عمر رضی اللہ تعالے عنہ را مقدم ارباب مجاہدت نہند مر صلابت معاملتش را مقام مجاہدہ اندر جنب مقام مشاہدہ چون قطرہ بود اندر بحری و از آن بود کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت ہل انت الا حسنۃ من حسنات ابی بکر چون عمر حسنہ بود از حسنات ابی بکر کہ عز اسلام بدو بود نظر کن تا عالمیان چگونہ باشند و فیہ صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ مقدم ہمہ خلائق ست از پس انبیا صلوات اللہ تعالی علیہم اجمعین و روا نباشد کہ کسی قدم اندر پیش وی نہد و جملہ مشائخ متصوفہ برین مذہب اند و فیہ امام دین ہمہ مسلمانان ہی سنت عام و امام اہل طریقت وی ست خاص رضی اللہ تعالی عنہ و فیہ و منہم

امام اہل طریقت صدیق اکبرست

مقام صدیق مشاہدہ و مقام فاروق مجاہدہ ست و مجاہدہ اندر جنب مشاہدہ چون قطرہ

امام اہل طریقت و دین صدیق

معرفت صدیق رض

نیز سرهنگ اهل ایمان و صعلوک اهل احسان امام اهل تحقیق و اندر بحر محبت
غریق ابو حفص عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه که ویرا کرامات مشهورست
و فراسات مذکور و مخصوص بود بفراست و صلابت و ویرا لطائف بسیارست
اندرین طریق و دقائق اندر معنی و ویرا اندرین طریقت رموز لطیف بسیارست
بیش ازین که درین کتاب جمله را احصا بتوان کرد عمر رضی الله تعالی عنه
از خواص صحابه رسول بود صلی الله علیه وسلم و اندر حضرت حق تعالی
فعالش مقبول بود تا حدیکه جبرئیل صلوة الله تعالی علیه اندر ابتدای
عهد اسلام بیامد و رسول را گفت صلی الله علیه و آله وسلم یا محمد قد استبشر
اهل السماء الیوم باسلام عمر پس اقتدای این طائفه بلبس مرقعه و صلابت
اندر دین بدوست از بعد ابو بکر که وی اندر همه انواع و همه خلائق را استاد امام
رضی الله تعالی عنه و قبلا حضرت سید الطائفه شیخ المشائخ جنید بغداد
روح الله روحه شرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من
لم یجعل لخلقه سبیلا الا بالعجز اے آنکه [illegible] این کلمه در توحید اشارة الی
صدیق پاک ست آنکه نکردانید مخلوق خود را راهی بگر به عجز حضرت شیخ
ابو نجیب سهروردی پیر حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
صاحب سلسله قدست اسرارهما در آداب المریدین فرماید قال صلی الله علیه
وسلم لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان اهل الارض لرجح و قال صلی الله
علیه وسلم ما فوق ابو بکر بکثرة الصلوة و الصیام ولکن بشیء وقر فی صدره
ولهذا اظهر من حاله بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم مالم یظهر من

حال غیره انتهی حضرت مخدوم شرف یحیی منیری در شرحش
فرماید شیخ رحمة الله علیه دلیل می آرد این خبر را بر آنکه عمل بحرکات دل برتر است
از عمل بحرکات جوارح الی ان قال پس ثابت شد که عمل بحرکات قلوب
برتر است از عمل بحرکات جوارح واگرنه در عمل جوارح همه صحاب پیغامبر
علیه الصلوة والسلام برابر بوده اند چنانکه ابوبکر را بود دیگران را همچنان
بوده است قوله ولهذا ظهر این تائید ست که خدمت شیخ رحمة الله تعالی علیه
می آرد بر آنکه فوقیت ابوبکر صدیق بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود
در دل وی و نبینی که ظاهر شده از حال وی بعد وفات پیغامبر صلی الله تعالی
علیه وسلم آنچه ظاهر نشد از حال دیگری از صحابه رضی الله تعالی عنهم در خبر است
که روزی صدیق اکبر در مسجد درآمد سید عالم گفت پیشتر آی پیشتر آمد و دیگر بار
پیشتر آی پیشتر آمد چند بار همین گفت او پیشتر آمد تا زانوی صدیق با زانوی
سید عالم صلی الله علیه وسلم برابر شد اعرابی برخاست وگفت یا رسول الله
صدیق را بهمه منزلت برای آن آمد که چهل هزار دینار آشکارا داد و چهل هزار
دینار پنهان داد اگر ما نیز هشتاد هزار بدهیم برین محل رسیم سید عالم صلی الله
علیه وسلم گفت نے اعرابی گفت که اگر دو هشتاد هزار دهیم رسیم سید عالم صلی الله
علیه وسلم گفت نے وگفت اگر ده هشتاد هزار بدهید بدین محل نرسید اعرابی گفت
چرا فرمود محل او که بزرگ ست نه بدان ایثار مال ست بلکه بزرگ ست محل او
بچیزیکه وقر فی قلبه وآن عظمت وجلال خداوند ست که در سر وی
پدید آمده ست معلوم شد که او را محل خاص بود که دیگران را نبود رضی الله تعالی عنه

انتهی ملتقطاً و نیز در شرح آداب المریدین در تفسیر قوله تعالی محمد رسول الله والذین معه الآیه تفضیل عمر بر عثمان و عثمان بر علی رضی الله تعالی عنهم ثابت کرده می فرماید باز هر یکے را ازین سه تن مقامی پیدا کرد و مر ابوبکر را رضی الله تعالی عنه هیچ مقامی پیدا نه کرد مگر آنکه گفت والذین معه پس هر چه فرو تر است از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائدهٔ معیت حاصل آید مخدوم جهان در مکتوبات صدی فرماید معرفت صدیق که بوی جگر سوختهٔ او بمشام ساکنان قدس رسیدی کاملتر بود پس لذت او از دوست بیشتر از نزهت الارواح گذشته صدیق طریق استقامت سالوک معارج کرامت + صاحب قدم مقام تجرید + سرو فرماندهٔ اهل توحید + در جمع مقربان صادق + حقا که جز او نبود سابق در شواهد النبوة می فرماید در مرض خود صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه فرمود که امشب در تفویض امر خلافت بتکرار استخاره کردم و از خدا تعالی خواستم که در آنچه رضای وی باشد توفیق دهد و گفت می دانید که دروغ نخواهم گفت گفتم کدام عاقل در وقت ملاقات خدای تعالی افترا بروی روا دارد و فریفتن مسلمانان بدروغ روا دارد گفتند ای خلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکس را در صدق تو شکے نیست بگوی آنچه میگوئی گفت در آخر شب خواب بر من غلبه کرد رسول صلی الله علیه وسلم را دیدم که دو جامهٔ سفید پوشیده بود و اطراف آن جامها جمع کرده ناگاه سفید سبز شد و درخشیدن گرفت چنانکه نور آن نور دیدهٔ بیننده می ربود و بر دو جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرد بلند و بالا بودند در غایت حسن و جمال لباس ایشان از نور

ولقای ایشان سرمایهٔ سرور پس رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا سلام کرد و بشرف
مصافحه مشرف کرد و دستِ مبارکِ خود بر سینهٔ من نهاد. خفقان و ضطرابی
که در سینهٔ خود می یافتم ساکن شد گفت ای ابوبکر اشتیاق بملازمتِ تو بسیار است
وقت نشده که پیش من آئی من در جواب چندان گریستم که اهل من ازان
خبر دار شدند و بعد ازان خبر دادند گفتم واشوقاه الیک یا رسول الله فرمود که
اندکے مانده است که وصالِ تو بے تو بهم فراق دست دهد بعد ازان گفت
خدائتعالی مرا در تفویضِ خلافت اختیار داد گفتم یا رسول الله تو اختیار کن رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که والیِ رعیت ساز عاملِ صادق فاروق را که
مرضی است در آسمان و زمین و پاکیزه ترینِ روزگار یعنی عمر بن الخطاب رضی
الله تعالے عنه پس گفت این دو مرد وزیرِ تو اند در دنیا و مددگار تو اند در وقت
وفات و همسائگانِ تو اند در بهشت بعد ازان آن مرد مرا سلام دادند و گفتند
خلاصی یافتی از مکروه تو صدیقی در آسمان و صدیقی درمیان ملائکه و صدیقی در
زمین و صدیقی درمیانِ خلائق گفتم یا رسول الله پدر و مادر من فدای تو باد
این دو مرد کیانند من مثلِ ایشان ندیده ام فرمود که این دو فرشته کریم جبرئیل
ومیکائیل اند پس رفت و من بیدار شدم خساره از آبِ دیده تر و اهلبیتِ من
بر بالینِ من گریان **خواجه محمد پارسا قدس سره** در فصل الخطاب فرماید
قال الله تعالی وللآخرة اکبرُ درجتٍ واکبرُ تفضیلا همچنانکه اهلِ دنیا را تفاوت است
در عزِ دنیا هم چندان تفاوت است اهلِ عقبی را در عزِ عقبی وهمچنانکه تفاوت است اهلِ دنیا
و عقبی را در دنیا و عقبی همچدان واضعافِ آن تفاوت است اهلِ الله را در معرفت

مولی تعالی اجل ذکرہ و اگر نہ چنین بودی کے درست آمدی قول سید ثقلین

و کونین صلی اللہ تعالے علیہ وسلم ما فضلکم ابوبکر بکثرۃ صوم ولا صلوٰۃ انما فضلکم

فی شیئ وقر فی صدرہ و کے صورت بستی تحقیق قول مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم

لو وزن ایمان ابی بکر بایمان اہل الارض لرجح شاہ عبد القدوس چشتی

گنگوہی در مکتوب ۸۳ نویسد صدیق اکبر یار غار بود کمال و جمال او

ہمیقدار بود کہ ہیچکس از اولیای اولین و آخرین بمرتبہ او نمی رسد مکتوب ۸۹

صدیق اکبر چنان بلند رفت کہ دست ہیچ ولی از ابتدای عالم تا انتہا گیرد و ابن

اعلای او نگشت مکتوب ۱۰۵ غیر صحابی اگرچہ در مرتبہ رفیع رسد و صاحب ولایت

و صاحب تصرف عطا گردد بمرتبہ صحابہ کرام رضی اللہ تعالی عنہم نرسد کہ فضل صحبت

فضل کلی ست و آن فضل جزئی و فضل جزئی با فضل کلی برابر نبود از ینجاست کہ

صدیق اکبر را بر جملہ اولیای عالم فضل آید کہ از ابتدا تا انتہا فضل صحبت یافت

مکتوب ۶۱ تجلی حق بہر یکے از انبیا و اولیا در دنیا و آخرت و بر مومنان

عام در آخرت بر قدر روی شود یتجلی اللہ للخلق عامۃ ولابی بکر خاصۃ در شرح

تعرف باب ۳۲ میگوید و شاید کہ این تفاضل اندر درجات بہشت است

و ہر کرا درجہ برتر فضل وی بیشتر و بلندتر چنانکہ پیغمبر گفت صلی اللہ علیہ وسلم

ان اہل الجنۃ لینظرون الی اہل علیین کما ینظرون الی الکوکب الذی فی افق

السماء و ان ابا بکر و عمر منہم و انعما و شاید کہ تفاضل اندر دنیا بمعنی مشاہدہ

سیر باشد ہر کرا اندر سیر مشاہدہ بیشتر وی را فضل بیشتر چنانکہ پیغمبر گفت

صلی اللہ علیہ وسلم لم یفضلکم ابوبکر بکثرۃ صیام ولا صلاۃ و انما فضلکم

۵۳

بشیء وقر فی صدره او قال لشیء وقر فی قلبه یعنی عظم فی قلبه و مقدار تعظیم بمقدار
مشاهده باشد هر چند مشاهده بیشتر تعظیم بیشتر و هر چند تعظیم بیشتر شرم بیشتر و هر چند
شرم بیشتر خدمت بیشتر بی حرمتی نشانِ بی شرمی ست و بی شرمی از بی تعظیمی ست
و بی تعظیمی از بی مشاهدتی ست و بی مشاهدتی نشانِ بی ایمانی و از ینجا گفت
پیغمبر علیه الصلوة والسلام الحیاء من الایمان بمنزلة الراس من الجسد چنانکه تن بی سر
را بقا نبود ایمان را بی شرم بقا نبود چنانکه لا ایمان لمن لا حیاء له شیخ محدث
مولانا عبد الحق دہلوی رحمة الله تعالی علیه در مدارج النبوة شریف فرماید
نظر کنند به ادب صدیق رضی الله تعالی عنه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم
کجا رسانید او را این ادب قائم مقام و امام گردانید بعد از وی و بجایی رسانید
که هیچکس نرسد انتهی بلفظها خاتم الاولیاء الکرام حضرت سیدنا قبله عارفین
و کعبه واصلین حضور سیدنا و مولانا سید شاه آل احمد اچھے میان
رضی الله تعالی عنه در کتاب مستطاب آئین محمدی شریف از فصل دوم
ترغیب المعرفة تصنیف محمد جان تاشکندی می آرد الصفا صفة
الصدیق ان اردت صوفیا علی التحقیق از آنچه که صفا را اصلی هست و فرعی
اصلش انقطاع دل از اغیار و فرع خلو دل از دنیای غدار و این صفت
صدیق اکبر ست رضی الله تعالی عنه از آنچه که امام اهل طریقت بعد النبی
صلی الله علیه وسلم او بود و علامت انقطاع از اغیار آن بود که همه صحابه بر رفتن
رسول علیه الصلوة والسلام بحضرت معلی شکسته دل گشته و عمر رضی الله تعالی
عنه شمشیر کشیده که هر که پیغمبر را گوید بمرد سرش را ببرم صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه

بیرون آمد وگفت الا ان من عبد محمدا فان محمدا قد مات ومن عبد رب
محمد فانه حی لایموت آنگاه خواند وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
الآیه یعنی دل در فانی بند دو رفنا بفنای فانی رنج دی مهیا بود واگر بباقی
دهد چون نفس فنا شود دی باقی ببقا بود چون محمد صلی الله علیه وسلم پس
شکسته دلی را چه گنجائش ونشان خلو از دنیا آنکه هرچه داشت همه بیاورد
وگلیمی پوشیده بیامد رسول صلی الله علیه وسلم گفت ما خلفت لعیالک
فقال الله ورسوله یعنی دو گنج بیغایت محبت حقتعالی ومتابعت وعلیه الصلوة
والسلام واین جمله صوفی صادق بود وانکار اینکار حق ومکابره عیان بود بلکه
بدتر از مکابره از آنکه صدیق اکبر این صدق وصفا وطریق حصول آن از مدت
وصحبت رسول صلی الله علیه وسلم حاصل کرده بدیگران تلقین فرمودند وآن
طریق سنت از انوقت تا این زمان پیے در پیے در مقتدایان طریقت وعالمان
شریعت بتوارث رسیده چنانکه بر علمای ذو وجلین مخفی نیست ودر فصل سلاسل
ظاهر گردد ونیز ارشاد فرمود سند طریقت بر داشت خلافت بخلفا
راشدین عطا فرمود اول امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالے عنه
لوای سلطنت را بر داشت واحکام شریعت را فرشت ولی از باطن کسی
را خبری نکرد واثری ندا بحکم ظاهر ظهور آورد وخود در باطن مستغرق چنانچه
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر خواهد که مرده را روان بره بیند
ابابکر ست من اراد ان ینظر المیت یمشی علی وجه الارض فلینظر الی ابن ابی
قحافه بجدی از خود فنا یافته بود وببقای حقتعالی باقی شد که دین آن بزر

از دین همه دینها غالب آمد لو اترن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح و کمال
ولایت رسیده بود که کسی نرسید ولی نردبان معرفت برپای نکرد
یک سلسلهٔ ولایت از حضرت ایشان عیان گشته بود ولی تحقیق مشهور نسبت
نادرست ست باز عنان ظاهر گذشت خود باطن شد از خلق استتار نمود بعده
خلافت و عدالت بحضرت امیر المؤمنین عمر خطاب رسید لوای سلطنت برپا
کرد عدل و انصاف چنانچه شرط بود ظاهر گردانید خود بحضرت رسول صلی الله
تعالی علیه وسلم نسبتی یافت اما خود داشت کسی را از ان نسبت نصیبی نداد
بتکمیل خود رسید عنان ظاهر بباطن داد مستور گشت الی آخره و نیز ارشاد
فرمود سوال اگر ترا پرسند که پیر بچه نوع و بچه صفت باید و مرید بکدام خصلت
پیر بر مثال محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم که فنا از خود و بقا بحق حاصل کرده
بود و مرید مانند صدیق اکبر که همیشه در فرمانبرداری حضرت باشد همدر این
محاوری از ارباب الصحبة شاید صادق منقول ست قال الله تعالی ثانی
اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا بدانکه صحبت
سنت مؤکده است که از برکت صحبت مرتبه اصحاب از کافه اهل اسلام بلند
و رفیع شد و اصحاب بلند و الاکثر العبادة نبودند بشهادت قول رسول الله
صلی الله علیه وسلم ما فاق ابو بکر بکثرة الصلاة و الصیام ولکن لشیٔ وقر فی قلبه
و آن استقرار که بسبب بلندی صحبت ست از برکت صحبت نبی ست صلی الله
تعالی علیه وسلم همدر ان کتاب منیف حکایتی لطیف نقل فرموده که
انسب مناسب نمود از بعض اکابر نقل میفرماید که میفرمودند که علامت

عمر فاروق رضی الله تعالی عنه

طلب خداوند سبحانه تعالی آنست که دل مدام سوخته آتش محبت بود
وگرمی مستدام دارد گویا که جمره بر دلش نهاده اند و از ان میسوزد از ینجاست
که گفته اند که علامت عشق دیده تر و دل گرم ست گویند که ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنه چون از صحبت رسول صلی الله علیه وسلم بخانه رفتی
گلیم بر سر کرده بگوشه اخلاص نمودی و چون آه زدی خانه او پر از دود
دلِ او شدی و بوی جگر سوختگی بر دم رسیدی که گویا گوشتی یا چیزے
در آتش انداخته اند که میسوزد و بوی میدهد روزی یکی از زنان همسایه
حامله بود بشمیدن بوی جگر سوخته او در خانه او در آمد و با زنِ ابوبکر گفت
که در خانه شما کباب تیار کرده اند چنانچه بوی آن بمن رسیده و من بامید آن
آمده ام که پاره از ان بمن هم بدهید زنِ ابوبکر جواب داد که کباب خود تیار نشده در ینجا
هیچ نشده کباب جگر سوخته ابوبکر اگر میخواهی ببرو و بگیر آن زن برگشت و بخانه
خود رفت مولنا بحر العلوم ملک العلما عبد العلی لکهنوی قدس الله
سره السنی در شرح مثنوی مولوی معنوی نور الله مرقده زیر قولش ﴿
گفت پیغمبر علی را کای علی * شیر حقی پهلوان پردلی - از محمد رضا حسین خوارزمی
در شرح شعر انیمعنی نقل کرده که امیر المؤمنین علی کرم الله تعالی وجهه اکمل و اعلم
و مقتدای اولیای بنی آدم ست بر تو والطائش می فرماید که ﴿انه لشیء عجیب﴾
زیرا که اینکه گفته امیر المؤمنین علی اکمل و اعلم و مقتدای اولیای بنی آدم ست فی نفسه غلط ست در کلام مولوی
قدس سره این توهم را ره نیست زیرا که ازین اولیای بنی آدم سوای انبیا و رسل اند که آنها اعلم بنی آدم اند
و اگر از اولیای بنی آدم سوای انبیا و رسل گرفته ست نیز صحیح نیست زیرا که
افضلیت شیخین در عقائد داخل ست و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبه

نزد اهل سنت افضلیت شیخین اجماعی است

صدیق اکبر تلو مرتبهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم بود چون میان حضرت ابوبکر و حضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم نمی تواند شد و اگر خواهد بود مع ذی خواهد بود نه فوق او و نیز در
فتوحات مذکورست لیس بین ابی بکر و صاحبه صلی الله علیه وسلم اذ انظرت
الی ما قلت رجل نیست میان ابوبکر و صاحب وی که رسول علیه الصلوة والسلام
ست هیچ کس وقتی که بینی آنچه گفتم سابق مگر آنکه کلامش مبنی بر قول شیعه باشد
و در کلام مولوی صلاح شائبهٔ این توهم نیست انتهی کلامه الشریف بالتلخیص

تنبیه بینای دیدهٔ انصاف گزین نیست نزدیک شد قول از اکابر ائمهٔ
طریقت و اعاظم ارباب معرفت که یک لفظ و یک زبان بتفضیل شیخین رضی الله
تعالی عنهما بر ملا شهادت هند و بر منکر مخالف نفرین و سرزنش کنند
ای گوش حق نیوش ترا بخدایت سوگند آیا نشنیدی که این اقطاب
رشد و رشاد و ائمهٔ صدق و سداد اکملیت ولایت اتمیت معرفت حضرات
شیخین را بنحوی تصریح و توضیح فرموده و ابواب تحقیق و تنقیح کشوده که رخنه گران
مکابرت شعار جای تحریف و تکلف و تاویل و تصرف ندیده دست بر سر
و سر بدیوار غیظ زنند تو و خدای تو مگر نشنیدی که تفضیلیه مبتدع و گمراه و دل
فرقهٔ روافض ست مگر نشنیدی که محبت و ولای حضرت مولی و تفضیل
شیخین و خلافش تولای مرتضوی را معارض نیست مگر نشنیدی که قیدای
فضل و رضا بکریت شدیده نکرده مگر نشنیدی که فضل شیخین نه در سنیان
درویت و صول ست نه مقصور بر ظاهری وجوه مگر نشنیدی که تجلی ربانی بر
حضرت صدیق از سائر صحابه اتم و اکمل آمده بقدر ولایت و عرفان او

تفضیل حضرت مولی در ولایت و قول در تفضیل نبوت

مگر نشنیدی که تاجداری مقام قربت بنام صدیق مسلم و جمله کمالی کرام
در زیر فرمان او مگر نشنیدی که اکابر طریقت و واقفان حقیقت بر تقدم
معرفت و اکملیت و لایتش اجماع دارند مگر نشنیدی که همه را اتفاق خاص
و پایهٔ صدیق از حد پایه بالاتر انکار ندمگر نشنیدی که صدیق را از پیش نبوت
سرور سروران و مالک الازمه دانند مگر نشنیدی که بعد از جناب فاروق
را مقتدای اولیا و امام الائمه خوانند مگر نشنیدی که اگر کسی شق این عصا
و خرق این اجماع کند برد و ابطالش پویند و سخنش را از شاه راه سنت
معزول و بر عقاید رفضا محمول گویند ای جان برادر تو و ایمان تو آخر
این همه از بهر چیست و باعث برین هرچه تمام ترا مرا کیست تو هم بگو که
مگر اقوال اینان از پایهٔ اعتبار ساقط بوده است یا خدا کریم همه اینان را به خطا و
غلط منسوب یا عیاذاً بالله چنانکه باید تکریم ولایت خاتم خلافت کرم الله تعالی وجهه در دل
نگاشتند یا اوهان پا دبنا خاک گنده باد بسوی تنقیص شان رفیعش در سر داشتند لا
والله بخدائیکه زمین و آسمان بحکمش برپا است ازینها هیچ یکی
نبود عظمت شان و جلالت مکان حضرت مولی الانس والجان کرم الله
تعالی وجهه دین و ایمان ایشان است و غلامی و ارادت و ولا و محبت
حضرت منبع ولایت رضی الله تعالی عنه ذریعهٔ نجات و قبالهٔ جنان آخر
سیدنا حضرت میر عبد الواحد را نشنیدی که خان و مان ما فدای نام
مرتضی باد دل و جان ما فدا و نثار قدام مرتضی باد کدام بدبخت ازلی که محبت
مرتضی در دلش نباشد کدام رانده درگاه مولی که ازینها را روا دارد

انتهی کلام شریف و چه آشنا باشد که اینان را بوئی از گلستان عرفان نرسیده‌اند
تا بلبل‌وار بر گلبن ارتضا جان حزین نثار نه کردند و بجبین پیشانی از نماز
احسان نه بخشودند تا بر در پاک خاتم الخلفا سر نیاز نه سودند اما سخن
آنست که این بزرگان دین و مقبولان رب العلمین از همه آزاد بودند
و باضد اگر فتار انچه قرآن و حدیث هدایت نمود و دم از کم و کیف نزدند و تنها
گویان ره براه شدند درین دامگاه تاریک راه یکی با ابوبکر و عمر گرفتار است
که ایشان را افضل من جمیع الوجوه داند و دیگری با علی پابند که از تفضیل
شیخین در آب آتش ماند ای خوشا وقت سنیان که از کشاکش تعصب و
عناد وارهیده شیشه پندار شکستند و دل در خدا و رسول بستند ابوبکر
و عمر را افضل الامة دانند نه از وجه ابوبکر و عمر بودن بلکه از آنکه مصطفی تحسین
فرمود و علی مرتضی را مولی المسلمین خوانند نه از جهت علی بودن بلکه از آنکه مصطفی
اینچنان ره نمود ترا اگر رسم و روش ایشان خوش آید بسم الله بیا و
دامن شان استوار گیر و ورنه برادر انفاک بدیده تعصب با کسیکه به نیازمندی
خویش تن بفرمان اینان داده است دست از گریبانش کوتاه دار غرضا
خدارا اندک تاملی اگر اینقدر جماعت کثیر از اولیای کرام پیش تو آید و ترا
بامری ره نماید راست بگوی از قبولش چاره دانی پس حالا که از اکابر جماعه
سلسله طیبه اینقدر بزمی ساخته و انجمنی آراسته اند چرا دامن کشان میگذری
اگر بالفرض در کلام کسی بوی خلاف این جاده صاف یابی راه آنست که
حتی الامکان بتصحیح و تاویل شتابی ورنه فرق جمهور و شاذ و تصریح و احتمال

وتفاوتِ جلالت در مراتبِ اهلِ اقوال از نظر افتاده سبا و خاصه در صوفیه
بر مذهب با اجماعِ صوفیه منقول آمده نه مخالف را گوی که همین قدر تصریحاتِ
روشن و ارشاداتِ پرده برافگن از همین قدر جماعتِ سلاسلِ اربعه که در
اعتبار و اعتماد و اشتهار و استناد و رفعتِ شان و عظمتِ مکان برابر و
همسر ایشان باشد بیار و تکذیبِ قائلانِ اجماع پیر دخته مسئله را مختلف
فیه شمار ~ اولٰئک آبائی فجئنی بمثلهم + اذا جمعتنا یا جریر المجامع

فصلِ سوم در تفضیلِ حضرت مولیٰ در تعدیهٔ ولایت و مرتبهٔ مکملیت

بدان انزلنا الله و ایاک منازل السعداء که همین مقصود این فصل رد کردن و نسبت
بر کسانیکه زعم کنند تفضیلِ شیخین بر حضرتِ ابو الحسنین من جمیع الوجوه و جاهل
اند یا متجاهل از انکه حضرتِ حق تبارک و تعالیٰ جنابِ ولایت مآبِ مرتضوی
کرم الله تعالے وجهه را چندین خصائصِ جلیله و فضائلِ علیه و مناقبِ بهیه و
و مناصبِ سنیه همچون شرافتِ نسب و کرامتِ صهر و اوّلیتِ اسلام علی ارجح
الاقوال و ولادتش رضی الله تعالی عنه [illegible] نسلِ مصطفا و مرجعِ اهلِ ارتقا
و قاسمِ حوضِ کوثر و قسیمِ جنت و سقر و صاحبِ رایتِ خیبر و هارون و
تخلف از غزوهٔ تبوک و مالکِ زمهٔ ترقی و [illegible] و سلطنتِ ملوک
مکرم بتوقیعِ منیعِ لا سیف الا ذو الفقار و لا فتیٰ الا علی بن ابی [illegible] و مختار جلوه
با جنابت و [illegible] حضرتِ رسالت علیه الصلوٰة و التحیة [illegible] مصطفیٰ
و صاحبِ فضلِ قضا الی [illegible] و تخصیص [illegible]
[illegible] که اگر [illegible] از [illegible] باشی [illegible]

نفی آفتاب را سهل تر میگیرد اند بنا بر آن اگر درین فصل چیزی از خصائص دیگر سوی
مرتبهٔ مکملیت نیز از نوک خامه تراوش کند بیگانه از مقصود پندارد و اگر تبعا
و استطرادا برخی از ان کلمات نیز که بر اودن هر چهار خلفای کبار جامع
خلافتین ظاهر و باطن دلالت کند بسلک نقل منسلک گردد هم عجب مدار که
زیادتِ فائدهٔ خاصه خاصه درصورتیکه قطع اوهام جهال و عوام نماید بخشیم
نصیحت پسند پسند و مرغوب می آید و نیز عزم آن داریم که حدیث خرقه
منقولِ صوفیه را روشن تر بنگاریم که نا واقفانِ کار را در اثبات تفضیل حضرت
مولی در مرتبهٔ کاملیت بر حضرات شیخین دلیل شمرده و ندانند که الباس خرقه
نیست مگر استخلاف و اقامت بر منصب تکمیل و ارشاد و آن چنین دلیل تفوق
در ولایتِ ذاتی نمیتواند شد کما القینا علیک و سنلقی بیانه الیک و الله الهادی

و هو ولی الایادی در فوائد الفواد شریف ملفوظات طیبات حضرت
سیدنا نظام الدین محبوب الهی قدس سره العزیز میفرماید سخن در فقر
و خرقه افتاد خواجه ذکره الله بالخیر فرمود که مصطفی صلی الله علیه و سلم در شب
معراج خرقه یافت آنرا خرقهٔ فقر گویند بعد ازان صحابه را رضی الله تعالی عنهم
بطلبید و گفت من خرقه یافته ام و مرا فرمان است که آن خرقه یکی را دهم
و من سخنی از یاران خواهم پرسید تا چه جواب دهند و مرا گفته اند هر که جواب
دهد خرقه را بدو دهم و آن جواب من دانسته ام تا که خواهد گفت بعد ازان رو
بسوی ابوبکر کرد رضی الله تعالی عنه که اگر این خرقه ترا دهم چه کنی گفت
من صدق ورزم و طاعت کنم و عطا کنم بعد ازان عمر را پرسید رضی الله تعالی عنه که اگر

اینخرقہ ترا دہم چکنی عمر گفت رضی اللہ تعالے عنہ من عدل کنم و انصاف نگاہ دارم
بعدازان عثمان را پرسید رضی اللہ تعالی عنہ کہ اگر ترا دہم چکنی عثمان گفت
رضی اللہ تعالی عنہ من اتفاق کنم و سخاوت ورزم بعدازان از علی پرسید رضی اللہ
تعالی عنہ کہ اگر ترا دہم اینخرقہ تو چہ کنی گفت من پردہ پوشی کنم و عیب بندگان
خدا تعالی بپوشم رسول صلی اللہ تعالی علیہ وسلم فرمود بستان اینخرقہ را
ترا دادم کہ حق فرمان بود ہر کہ اینچنین جواب دہد اینخرقہ را بدو دہی انتہی
حضرت سیدنا خاتم الکملا آقائی نعمت تاج العرفا حضور سید آل احمد اچھی میاں
رضی اللہ تعالی عنہ در آئین محمدی فرمایند یعنی خرقہ وصلہ این نیست کہ شغل
مسلسل ہمان کیفیت یا ہمان وصلہ برساند بلکہ یعنی خرقہ احاطہ ظل ولایت
کہ اطفال طریقت را حفظا عن الشیاطین چنانچہ مرغ بچگان خود را در زیر بال
گیرد ستر اللہ علینا برحمتہ و حشر فی تحت لوائھم یوم الدین مع الشہداء والصلحین
انتہی کلامہ الشریف فتبین چگونہ تصریح میفرمایند کہ مراد از خرقہ ہمان مرتبہ
ارشاد و تکمیل و تربیت مریدین و مسترشدین ست وایضا فیہ امیر المومنین
علی مرتضی کرم اللہ تعالی وجہہ وی امام اول ست از ائمہ اثنا عشر و کنیت
وی ابوالحسن و ابوتراب ست و سلسلہ چہاردہ خانوادہ باو منتہی میشود و فیہ
از فص الکلمات شریف وغیرہ کہ دربارہ ولایت فرمایند نادان و علی ست
و خاتم ولایت ا و مہدی ست و فیہ شیخ رکن الدین علاؤ الدولہ قدس سرہ
فرمود کہ ہر کسی کہ دعوی ولایت کند و خرقہ و سند را و بآدم اولیا یعنی علی
مرتضی کرم اللہ تعالی وجہہ نرساند ہر چہ از جمیع اولیا خدا جل جلالہ و علا ظاہر شدہ است

اگر از وظاهر شود با او قرار نباید کرد که او شیطان ست و فیه سلسله جمیع اولیا
به علی منتهی ست و فیه اکنون چون افتتاح معارف مشائخ رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین و حبیب بود که بذکر آدم او لیا باشد یعنی علی مرتضی کرم الله تعالی وجهه
شمه از کمالات او بشنو که در فضائل او درجات بسیارست لقوله صلی الله علیه
وسلم ان الله جعل لاخی علی بن ابی طالب فضائل لا تحصی کثرة و فیه امیر المؤمنین
ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه از باطن کسی را خبری نکرد و اثری نداد در کمال
ولایت رسیده بود که کسی نرسید ولی نردبان معرفت برپای نکرد بعده
خلافت و عدالت بحضرت امیر المؤمنین عمر خطاب رسید خود بحضرت رسول الله
علیه وسلم النسبتی یافت اما خود داشت کسی را از ان نسبت نصیبی نداد بعده خلافت
وسلطنت بحضرت ذی النورین امیر المؤمنین عثمان بن عفان رسید شریعت
را ترتیب داد و قران مجید و فرقان حمید را جامع آمد از غنا تر دو حیا پیش گرفت
لباس شهادت در بر کرد بوصول اصلی وصلت یافت بعده بحضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب کرم الله تعالی وجهه خلافت وسلطنت و ولایت شریعت و معرفت
رسید و احیا گردانید و سلاسل را زنده گردانید را زدلها را مقدار هر مرتبه او
محمدی بر آورده شریعت را مزین ساخت و ولایت احمدی را جلا داد و سلسله
برپای کرد و ماهیت بدایت و نهایت برخواص ظاهر ساخت انا مدینة العلم
وعلی بابها بر وارد گشت راه ولایت جاری شد و فیه نقلا من روائح
الانفاس از حضرت نظام الدین قدس سره منقول ست که او گفته بحق
خرقه شیخ هر بیتی که از گوینده شنیدم حزبر ذات پاک شیخ حمل نکردم از سر

اولیا سر حلقۂ اصفیا علی مرتضی است کرم اللہ تعالی وجہہ وللناس حکم المتیب
پیر را نایب او دانند الخ و فیہ در ارشاد المریدین آوردہ کہ در خبر صحیح ست کہ حضرت
امیر المؤمنین علی را کرم اللہ تعالی وجہہ چون آئینۂ دل او از پرتو نور علم روشن گشت
داعیۂ طلب حق در باطن وی پیدا شد روزی عرض نمود کہ یا رسول اللہ علمنی علما
یوصلنی الی الرب رسول صلی اللہ علیہ وسلم خوشوقت شدہ فرمود بسی وقت بود کہ
میخواستم کہ این علم را بتو بیاموزم اما موقوف بآن بودم کہ این داعیہ از باطن تو
ظاہر گردد تا این علم بہ برکت بود و بہ اہل تر باشد و بعد از ان حضرت رسول
صلی اللہ تعالے علیہ وسلم امیر المومنین علی را کرم اللہ تعالے وجہہ روی بقبا نشاندند
و ذکر لا الہ الا اللہ تلقین فرمود و آن نسبت را از ایشان حسین و ستور امیر المومنین
حسین یافت از ایشان امام زین العابدین یافت و از ایشان ہمین و ستور سینتاً
و سلسلا الشیخ اینوقت رسید و فیہ نقلاً عن محبوب السالکین اگر بیعت سنت
نبوی نبودی پس رسول علیہ الصلوۃ والسلام پیراہن خاص را بدست حضرت عمر و حضرت
علی رضی اللہ تعالے عنہما باویس قرنی خلافۃ نفرستادی بعد سرور عالم صلی اللہ
تعالی علیہ وسلم صحابہ بیعت بحضرت صدیق اکبر کردی و بعد ایشان بحضرت عمر خطاب
کردند و بعد ایشان حضرت عثمان ذو النورین قبول بیعت کردند و بعد ایشان بحضرت
علی بن ابیطالب رسید این بیعت متابعت ایشان بود بحکم خدا و رسول و اشارہ
بردباری و ستاری خرقہ خلافت بیعت در حین حیات خود پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
بحضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب عنایت فرمودہ بودند و ایشان بخلیفہ خود
حضرت خواجہ حسن بصری رضی اللہ تعالی عنہ عنایت کردند و ایشانرا دو خلیفہ بودند یکی

حبیب عجمی دوم شیخ عبد الواحد بن زید تا این بیعت نبوی از ینجا تا بچهارده
خانواده رسید تا بهر یک مشائخ الخ و فیه شیخ فرید گنج شکر نبشت که کلاه اصل
از حضرت ربوبیت ست جل جلاله بهشت جبرئیل علیه الصلوٰة و السلام چهار کلاه از
بهشت بر رسول صلی اللہ تعالی علیه وسلم آورده یکے ترکی دوم دو ترکی سوم
سه ترکی چهارم چهار ترکی دگفت فرمان میشود که این هر چهار کلاه بر سر خود بنه
و هر که را بدانی بده رسول صلی اللہ تعالی علیه وسلم هر چهار کلاه بر سر خود داشت بعد
ازان کلاه یک ترکی بر سر ابو بکر رضی اللہ تعالے عنه نهاد و فرمود که این کلاه تست
هر کرا دانی بده و کلاه دو ترکی بر سر عمر خطاب رضی اللہ تعالی عنه نهاد و فرمود که این
کلاه تست هر کرا دانی بده و کلاه سه ترکی بر سر عثمن نهاد رضی اللہ تعالی عنه و فرمود
که این کلاه تست هر کرا دانی بدهی که لائق باشد و حق این کلاه ادا نماید و کلاه
چهار ترکی بر سر علی نهاد رضی اللہ تعالی عنه و گفت این کلاه تست هر کرا دانی بدهی مرا
فرمان بود که کلاه چهار ترکی علی را بده الخ و فیه منقول از رساله نوریه سید علی
همدانی که بعد بیان قصه مذکوره کلاه می نویسد و کلاه یک ترکی ایما بآنکه هر که
آنرا بر سر نهد جز اندیشه محبت باریتعالے خطره دیگر را در خاطر راه ندهد و کلاه
دو ترکی اشاره به آنکه یکے ترک دنیا کند دوم آنکه با اهل دنیا نیامیزد و کلاه
سه ترکی رمز بآنست اول ترک دنیا کند دوم با اهل دنیا نیامیزد سوم حسد را از
دل دور کند و کلاه چهار ترکی اشاره بآنکه اول ترک دنیا دوم ترک لسان
یعنی زبان را از لذتها باز دارد و محش بران نیارد سوم ترک بصارت
یعنی از طرفیکه نظر کردن حرام ست نه بیند چهارم طهارت قلبی یعنی دل را از کدورت

ظاہری و باطنی پاک گرداند الخ وفیہ عن معدن المعانی ملفوظات شاہ
شرف الدین یحیی المنیری - اصل الباس خرقہ از حضرت ست صلی اللہ علیہ
وسلم بچہار یار کبار رضی اللہ تعالی عنہم کما مر وفیہ و بعضی سند خرقہ
چنین آوردہ و گفتہ در روایت مشہور آمدہ ست کہ حضرت سید کائنات
صلی اللہ تعالے علیہ وسلم شب معراج در تماشای جناب کوشکے دید از مروارید
کہ بر اطراف جواہر نقش از تلالؤ انوار نظر نمی ایستاد بدرگاہ خداوند جل سلطانہ
عرض کرد کہ دروی رود و آنرا ببیند حکم شد کہ برو ببین چون اندرون
آن رفت یک حجرہ دید باذن جل سلطانہ در وی را بکشاد و درون رفت
بروایت مختار گلیم سیاہ و بقوے جامہ سفید دید آنہمہ نور کہ میتافت
ازان بود از حقتعالے پرسید کہ الہی این چہ جاست فرمان شد کہ این
جامہ فقر ست پس آن خرقہ را از حق جلشانہ درخوست کرد بوی بخشد حکم شد کہ
فقر قبول کند و حق آن بجا آرد و قدرش بداند بگیرد و بپوشد گفت الہی من
فقر را قبول کردم و ہرچہ فرمائی بجا آرم این را بمن بخش فرمان آمد چون این
شرط قبول کردی بگیر کہ بتو بخشیدم و ہر کہ بدہی بدین شرط بدہی و این خرقہ معظمہ
کسی را از مخلوقات اولین و آخرین نہ دادہ ایم و از ہمہ پوشیدہ داشتہ ایم
چون تو مطلوب محبوب حضرت گاہی بر تو اظہار کردم ترا بخشیدم چون حضرت
صلی اللہ علیہ وسلم آن خرقہ را گرفتہ پوشید ہمگی مستعدان راہ دین از جن
والانس وغیر ذالک بروایمان آوردند و بر رسالتش گواہی دادند انحضرت علیہ
افضل الصلوات والتسلیمات بعد مراجعت از معراج خرقہ مذکور بخلفای عظام

خود عطا فرمودند پس اصل درین باب عطای خرقہ از جناب خداوند جل سلطانہ است حضرت رسالت پناہ را علیہ افضل الصلوات والتسلیمات این سنت سنیہ تا الیوم در فرقۂ ناجیہ صوفیہ جاریست وسند ایشان در عطای این خرقہ بمریدان و مستفیدان این سنت و فیہ خلافت باطنی کہ تکمیل ناقصان بآن لبستہ است مر خلفای اربعہ را در حضور حضرت رسالت پناہ صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم با جازت خاصہ آنحضرت صلی علیہ وسلم حاصل گشتہ بود و خلفای اربعہ رضی اللہ تعالےٰ عنہم خلفای ظاہر و باطن آنحضرت علیہ افضل الصلوات والتسلیمات اند کہ ہر دو خلافت جمع کردہ اند ایشان نائبان علی الاطلاق و جامعان جمیع کمالات ولایت مطلقہ و مقیدۂ باطنیہ و ولایت مطلقہ و مقیدۂ ظاہریہ اند بہ نیابت کلیہ کہ مثل شان دیگری بعد انبیا علیہم الصلوۃ والسلام پیدا نشدہ بعضی از محققان اینقوم گفتہ اند اصل در خلافت نیست کہ مرید وقتیکہ بہ تزکیہ و تصفیۂ روح رفع حجب موہومہ کردہ مدارج کمال طے نمودہ اہلیت تکمیل دیگران پیدا کند و فانی بفنای اتم شود عند اللہ مستحق خلافت میگردد پس وی را خداوند جل سلطانہ خلیفۂ خود و نائب نبی خویش بیوسطۂ دیگری میگرداند و طالب بعد وصول اینمقام خلیفۂ حقتعالےٰ میشود و محتاج باستخلاف ہیچ یکے نمیشود و پیش از وصول بمقام مذکور اگر ہزار خلافت دہند خلیفہ نشود و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم ہیچکس را از اصحاب کرام خلافت نداد ندچہ خلافت دادن بحکم اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً کار خداوند ست جل سلطانہ ہر کرا لائق خواہد وی بخلافت مشرف خواہد ساخت پس خلافت

خلفای اربعه بترتیب معروف دادهٔ خدمت یکے را بعد دیگری نبشته
برترتیب وصول استحقاق ست باطل شد قول کسیکه قائل ست بنص جلی بر خلافت
حضرت مرتضی علی کرم الله تعالی وجهه چه تعیین بخلافت از جانب حق
تبارک وتقدس بعد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم امیر المومنین
صدیق اکبر و بعد ازان امیر المومنین حضرت عمر و بعد ازان امیر المومنین حضرت
عثمان و بعد ازان امیر المومنین حضرت علی رضی الله تعالی عنهم پس اگر
نص جلی محقق بودی استخلاف من الله هم موافق آن شدی و اول خلیفه
حضرت علی کرم الله تعالی وجهه بودی نه حضرت صدیق اکبر که خبر مخبر صادق
احتمال کذب ندارد و چون معلوم گشت که قول نص جلی باطل و افترای
محض ست از جهت آنکه خداوند جل سلطانه عادل ست ظالم نیست که وضع
شی در غیر محل کند پس وضع خلافت که از وی سبحانه بترتیب مذکور
واقع شد عدل محض ست و بر تقدیر قول نص جلی لازم می آید نسبت ظلم
بجناب حق تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا و مقررست که آنحضرت
صلی الله تعالی علیه وسلم خلافت ارشاد وتکمیل ناقصان هر خلفای خود را
در حین حیات خویش عطا فرموده بودند کما مر فتامل انتهی بالتقاط و فیه
از اوراد چشتیه شیخ نظام الدین بالیونی می نویسند که روزی حضرت
جبرئیل علیه الصلوة والسلام حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم را چهار
کلاه از بهشت بیاورد یک ترکی دو ترکی سه ترکی چهار ترکی و گفت این چهار
کلاه بر سر خود بنه و در یاران خود سوال کن هر که جواب دهد پوششی خلق انبیا

کنند کلاه چهار ترکی بر آنکس بدهد که عیب پوشی خلق اختیار کرده است پیر
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بطریقی که سوال خرقه کرده بودند
همون نوع پرسیدند هر کدامی بطریق مذکور جواب گفتند آخر کلاه یک ترکی
بحضرت ابابکر صدیق دادند و کلاه دو ترکی بحضرت عمر فاروق دادند و کلاه
سه ترکی بحضرت عثمان بن عفان دادند و کلاه چهار ترکی از سر مبارک
خود کشیده بر سر حضرت علی بن ابیطالب دادند و کلاه دادن ازینجاست
بعد ازان در هر سلسله که مرید کرده باشد شجره پیران سلسله بدهد و فیه
چون اقرب انبیا بمصطفی صلی الله علیه وسلم عیسی است علیه الصلوة والسلام
باقرب اولیا باد که مرتضی است رضی الله تعالی عنه معامله عیسی باشد
ولهذا چنانچه عیسی را بالوهیت می پرستیدند علی را نیز پرستیدند و حضرت
رسالت صلی الله تعالی علیه وسلم تناسب علی و عیسی بیان فرمود
هم در فوائد الفواد شریف مذکور است ازینجا سخن در صحابه رسول
الله صلی الله علیه وسلم افتاد فرمود از صحابه خلفای اربعه بوده اند و عباد الله
ثلثه بعد ازان در مناقب امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه فرمود که
وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکر علی با یاران بدین عبارت کرد
که اقضکم علی یعنی این باشد که قاضی تر پس گوئی اقضی آنکس تواند بود که
اعلم باشد بعد ازان در نسبت موافقت صحابه حکایت فرمود که صحابه در
مجمعی حاضر بود یکی در عقب او نشسته بود هر بار میگفت که من شنیدم
رسول صلی الله علیه وسلم می فرمود که روزی فلان جای بودم برابر بین

آنجا ابوبکر و عمر با زه فلان جای رفتم برابر ابوبکر و عمر همچنین چند بار یاد کرد
پیغامبر صلی الله علیه وسلم فلان جای من بودم و ابابکر و عمر این صحابی
سرپس کرد تا به بینید که این حکایت که میگوید چون نگاه کرد امیر المؤمنین
علی بود رضی الله تعالی عنه مقصود از تقریر اینمعنی بیان مودت دالصدق
صحابه بوده است بعد ازان هم از نسبت اینحکایت فرمود که وقتی عمر
میگفت ای کاش من یکی موی بودمی بر سینهٔ ابوبکر رضی الله تعالی
عنه فی شرح التعرف من الباب الثالث فی حال الصوفیة اما
علی بن ابیطالب رضی الله تعالی عنه مهتر عارفان است و همه امت
را اتفاق است که علی رضی الله تعالی عنه پسر ابیطالب افاضل صحابه پیغامبر
صلی الله تعالی علیه وسلم ومر او را سخنان بسیار است پاکیزه که پیش
ازوی کسی نگفته است و از پس وی کسی مثل آن نیاورده است
وحضرت سیدی سندی سید شاه حمزه قدس سره در جلد
اوّل بیاض خود مسمی بفص الکلمات در مناقب مرتضوی فرمود علی
رضی الله عنه برادر مصطفی غریق بحر بلا و حریق نار ولا مقتدای اولیا و صفیا
و یرا اندرین طریق شانی عظیم و درجتی رفیعست و اندر دقت عبارت
از اصل حقایق حظ تمام است پیغمبر فرماید که حقتعالی ذریت فرزندان
هر پیغمبر در صلب او نهاده است و ذریت اولاد مرا در صلب علی نهاده است
فرماید ما رایت شیئا الا و رایت الله فیه مهتر است پس اهل طریق تتبع اکنند بدو اندر حقایق
عبارات و دقایق اشارات و تجرید و لطائف کلام وی سخنانش بیش از آنست که بعد و اندر آید خود واضح است فقط انتهی

در شرح مزبتہ الارواح بمناقب مرتضوی فرموده درین هردو توجیه مدح امیر المؤمنین بتخصیص محبتہ تقدیم اصالت اوست در ولایت بر سائر اولیا کہ بعد از وی بوده‌اند وگرنہ همہ اولیا از اولین تا آخرین سایہ پروردهٔ نبوت اند

فصل چہارم در فذلکہ مرام وخلاصہ کلام

بدانکہ از تتبع وتفحص واستقراء مقالات علمائے عظام وصوفیہ کرام درین مسئلہ چنان بظہور پیوستہ کہ شیخین را بر ختنین وسائر صحاب با صفا واہل بیت مجتبیٰ رضوان اللہ تعالےٰ علیہم اجمعین تفضیل ست والمراد بالافضلیۃ ههنا کونہ اکثر ثوابا عند اللہ تعالےٰ بما کسب من الخیر واعظم عند اللہ قدرا ومنزلا لا انہ اعلم واشرف او اقرا واشجع او غیر ذلک من الفضائل الجزئیۃ المختصۃ بحضرۃ المرتضیٰ او غیره من الصحابۃ رضی اللہ تعالےٰ عنہم اجمعین فان صیغۃ افعل موضوعۃ للزیادۃ فی المعنی المصدری ویتوہم من ان یکون بوجہ ما ولیس مرادا اذ لا یصلح موردا للنزاع لما علم من اختصاص کثیر من الصحابۃ بما لیس فی غیرہم او بجمیع الوجوه ولا یرا ایضا لبطلانہ بشہادۃ النصوص ولما ذکرنا او بمجموع صفات الفضائل من حیث ہو مجموع بمعنی ترجح احدہما علی الاخر بعد موازنۃ مجموع الفضائل بالمجموع وانما وقع الخلاف فی المعنی الذی مر آنفا وہو المعنی بالفضل الکلی ولا ینافی ذلک رجحان الغیر فی الآحاد الاخر وحضرات ایشان یعنی شیخین رضی اللہ تعالےٰ عنہما ولی کامل بودند ومرتبہ کامل از قرب حق داشتند کہ دیگرے از ایشان بدان مرتبہ وقرب نرسیده ورتبہ کاملیت ذاتی کہ مراد از ولایت ذاتی ست بدرجہ اتم واکمل نصیب ایشان شده

اما فیضانے وہدایتی کہ از مرتبۂ ولایت بخلق رسید و میرسد و خواہد رسید
پیشوائے ومقتدائے آن فیضان وہدایت نزد جمہور مشایخ با جناب سیدنا
علی مرتضی ست کرم اللہ وجہہ کہ اکثر بتوسط شریف او رسید و میرسد
وخواہد رسید واین مرتبہ را مرتبۂ تکمیل وولایت متعدیہ میگویند کہ خود
بکمال رسید و دیگران را بتکمیل رسانید و میرساند و خواہد رسانید
وثواب جزیل این کار جمیل از رب جلیل اے یوم الدین نصیب این
خلیل ست و وی رضی اللہ عنہ درین مقام شانے خاص بخود میتی
بالاختصاص و مرتبۂ رفیع و ارفع دارد کہ یکے باوی درین نسبت شراکت
ندارد الا بہ نیابت او رضی اللہ تعالے عنہ مثل ائمہ اطہار و غوث الثقلین
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین و او کرم اللہ تعالے وجہہ درین مقام علیا
بتوسط نائب مناب نبی ست صلی اللہ علیہ وسلم و جملہ اولیاء اللہ تعالے
چہ ابدال و اوتاد و قطب و غوث از وی رضی اللہ تعالے عنہ اخذ فیوض
مینمایند و بمرتبۂ ابدالیت و اوتادیت و قطبیت و غوثیت میرسند و سایہ
پروردۂ ولایت او یند و ازینجاست کہ در کتب مشایخ حضرت ایشانرا اکثر
بلفظ سر حلقۂ اولیاء و آدم اولیاء و خاتم ولایت محمدیہ و اصل شجرۂ ولایت احمدیہ
ومظہر اتم و اکمل ولایت مصطفویہ و خلیفۂ معنوی وغیرہ تعبیر نمودہ اند و ہر چند
کہ این مرتبۂ تکمیلیت در دیگران ہم مثل حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ وغیرہ
مشترک بود اما بمثل قلت و ندرت زیرا کہ بجز فیضان سلسلۂ نقشبندیہ
دیگر سلاسل قادریہ چشتیہ سہروردیہ وغیرہ در وی با ... یان یافتہ میشوند

فلهذا اسلسلۂ اکثر مشایخ بحضرت علی علیه السلام منتهی میشود و اینهم منافی
تفضیل شیخین رضی اللہ عنہما و غیرہم نیست زیراکہ مراد ازان ترقیست بمقام قرب
بحق سبحانہ تعالے کہ دیگرے بدان ترقی و قربت نرسیدہ باشد
و مراد ازین تنزل ست بعد ترقی از مقام قرب برائے تکمیل ناقصان
پس ہر دو مقام جداست یکی با دیگرے منافات ندارد و لا ینافی
ذلک رجحان الغیر فی الآحاد الاخر پس از ہر دو منصب مقام ہر کرا خواست
اقامت عطا فرمود ذلک فضل اللہ یوتیہ من یشاء واللہ ذو الفضل العظیم
وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ سیدنا محمد و آلہ و صحابہ و اولیاء امتہ اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین و آخر دعوانا ان الحمد للہ رب العلمین ہکذا فی کتب علم الکلام
و العقائد و الحقائق و التصوف و السلوک فمن شاء الاطلاع علیہا فلیرجع الیہا
ف بدانکہ مسئلہ تفضیل قطعی ست یا ظنی بحسب اختلاف ائمۂ دین پس
در ہمہ حال واجب القبول ست زیراکہ قطعی در شریع شریف حکم فرض دارد
و ظنی حکم واجب و ترک طرفین ہر دو موجب عتاب و عقاب ست ف بدانکہ
ولایت ولی ست و او ہر جا خبر میدہ از معنی قرب خود نیست حاصل ولایت
مگر قرب حضرت حق سبحانہ و تعالے و آن بر دو قسم ست ولایت عامہ
و ولایت خاصہ و ولایت عامہ مشترک ست میان ہمہ مومنان قال اللہ تعالے
اللہ ولی الذین آمنوا الایہ و ولایت خاصہ مخصوص ست بواصلان از ارباب
سلوک و ہی عبارۃ عن فناء العبد فی الحق و بقائہ بہ و الولی ہو الفانی فیہ
و الباقی بہ و فنا عبارت ست از نہایت سیر الی اللہ و بقا عبارت ست

رجوع بکتب تصوف کند درین مختصر زیادہ ازین گنجائش نیست ۱۲ منہ

از بدایت سیر فی اللہ چہ سیر الی اللہ وقتی منتہی شود کہ بادیۂ وجود را بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر فی اللہ انگاہ متحقق شود کہ بندہ را بعد از فناء مطلق وجودی و ذاتی مطہر از لوث حدثان ارزانی دارد تا بدان در عالم اتصاف باوصاف الٰہی و تخلق باخلاق ربانی ترقی کند فقط من نفحات ف بدانکہ اہل وصول بعد از انبیا صلوۃ الرحمن علیہم دو طائفہ اند اول مشائخ صوفیہ کہ بواسطۂ کمال متابعت رسول صلی اللہ علیہ وسلم مرتبۂ وصول یافتہ اند و بعد از ان در رجوع برای دعوت خلق بطریق متابعت ماذون و مامور شدہ اند اینطائفہ کاملان مکمل اند کہ فضل و عنایت ازلی ایشانرا بعد از استغراق در عین جمع و لجۂ توحید از شکم ماہی فنا بساحل تفرقہ و میدان بقا خلاصی و مناصی ارزانی فرمودہ تا خلق را بہ نجات و درجات دلالت کنند و اما طائفۂ دوم آن جماعت اند کہ بعد وصول بدرجۂ کمال حوالۂ تکمیل و رجوع بخلق بایشان نرفت و غرقۂ بحر جمع گشتند و در شکم ماہی فنا چنان ناچیز و مستہلک شدند کہ از ایشان ہرگز خبرے و اثرے بساحل تفرقہ و ناحیت بقا نرسید و در سلک زمرۂ سکان قباب غیرت و قطان دیار حیرت انخراط یافتند و بعد از ان اگرچہ اہل وصول ولایت تکمیل دیگران بایشان مفوض نگشت فقط من نفحات الانس ف و آنکہ گویند کہ نظر دقیق بالبداہۃ حکم میکند کہ مکمل از کامل مخص افضل میباشد گویم انگاہ بود کہ ہر دو در کاملیت برابر باشند بعد از ان یکے را مرتبۂ تکمیلیت بخشند در ینصورت البتہ آن مکمل را بران کامل فضل میتوان نہاد و اینجا چنین نسبت

زیراکه کاملیت شیخین بدلیل نص شارع که لفظ افضل و خیر در حق آنها وارد یافته و بدلیل اجماع جمهور ائمهٔ دین بالضرورة از کاملیت دیگران فائق و ممتاز باشد پس مکملیت دیگران در حق آنها قادح و مانع افضلیت ایشان نخواهد شد گو وفور اکملیت در حق دیگران دلالت بر افضلیت خاص دارد اما بر افضلیت من حیث المجموع و فضل کلی محمول نخواهد شد ف بدانکه افضلیت دو قسم است یکی اختصاصی از جانب خدای تعالی جل جلاله که بی سابقهٔ عمل و بی تقدیم خدمتی چیزی را بر چیزی فضل بخشد و ترجیح دهد و محض نص شارع ثابت شود و اختلاف و منازعت را درین قسم گنجایشی نیست دوم جزائی که بمقابلهٔ عمل عطا شود و ما نحن فیه همین قسم دوم است و بیشتر محل منازعت و اختلاف همین قسم است و این قسم بدو وجه صادق می آید یکی آنکه فاضل از مفضول در فضل من جمیع الوجوه راجح بود یعنی در هر صفتی و کمالی که تصور کنند و موازنه نمایند ترجیح دارد دوم آنکه چنان نشود بلکه در جمیع صفات و فضائل من حیث المجموع رجحان دارد نه باعتبار فرادی فرادی

بهذا المعنی لا ینافی رجحان المفضول عن الفاضل فی الآحاد الأخر ولا یرد النقض فی معنی الافضل ایضا لان صیغة افضل موضوع للزیادة فی المعنی المصدری بالمعنی الاعم کما ذکرنا والتفضیل بالمعنی المذکور المعبر عنه بالفضل الکلی من ضروریات مذهب اهل السنة والجماعة وعلمائهم فلا حاجة الی نفی السنیة عن قوله والا لا یطلق علیه لفظ اهل السنة والجماعة بل یطلق علیه لفظ التفضیلیة المفضلة ف وآنکه بعضی نافهمان مراد از افضلیت صرف اولیت

وسبقت در خلافت و بادشاهت ظاهری و امارت و سلطنت انتظامی دنیوی میگیرند محض سفاهت است بدلیل آنکه صدیق اکبر و فاروق اعظم هر دو مامور بودند باطاعت عمرو بن العاص رضی الله عنه در غزوهٔ ذات السلاسل حالانکه حضرات شیخین بالاتفاق افضل بودند از عمرو بن العاص رضی الله عنه اینجا معلوم شد که وجوب طاعت شخصے بر شخصے نیز افضل مطاع بر مطیع نمیکند ونیز ازینکه نصوص افضلیت و ذکر کردن صحابه مراورا در محاورات خود مشتاق والتفاق کردن ایشان بر تفضیل شیخین رضی الله عنه قبل از خلافت وقوع یافته بلکه احادیث بیعت صدیق دلالت صریحه دارد که خلافت بر بنائے فضیلت شده نه آنکه فضیلت مبنی بر خلافت باشد ف وکسانیکه میگویند که نصوص فضیلت متعارض اند میگوییم تعارض انگاه میشود که لفظے در حق دو کس وارد شود و دلالت بر فضیلت هر دو کند و عند التفحص چنین نیست بلکه لفظ افضل وخیر که نص در مدعاست در حق شیخین رضی الله عنه ورود یافته ولفظ سیادت و حبیت و شرف در حق حضرت علی کرم الله وجهه و فاطمه و عائشه رضی الله عنهما ورود یافته واین الفاظ دلالت بر فضیلت جزئیه دارند نه بر فضیلت کلیه پس در حقیقت تعارض نیست اما نصوص در حق عثمان و مولے علی رضی الله عنهما البته متعارض اند که آنجا هم تفضیل عثمان رضی الله عنه مذهب جمهور است والله اعلم بالصواب ف بدانکه اگر ولایت خاصه در ذات شیخین مسلم نداری مسئلهٔ فضیلت ایشان گو از ضروریات دین اسلام نشمرده اند که منکر آن کافر گردد مگر از ضروریات

مذہب اہلِ سنت وجماعت دانستہ اند کہ منکران خارج از دائرۂ اہلِ سنت
وجماعت ست رسیدت نباید زیراکہ عند النقل والعقل غیر ولی از ولی افضل اہلِ
بمعنی مذکور نمیشود ہمچنین اگر ولایتِ ذاتی وکمالِ نفسانی در ذاتِ ایشان
از سائر اولیا فائق ندانی ہمین نقص باقی بماند زیراکہ ادنی از اعلیٰ ہم افضل
بمعنی مذکور نمیتواند شد لاجرم بافضل درۃ ولایتِ ذاتی وکمالِ نفسانی
ایشانرا فائق از ہمہ اولیا اعتقاد باید کرد وہذا ہو عین نتیجۃ الافضلیۃ
فی الحقیقۃ واللہ سبحانہ اعلم بالصواب ف موجب فضلیت قربِ منزلت
ست عند اللہ وزیادتِ عز وکرامت وجاہ ونتیجہ اش در دنیا وجوبِ
تعظیم فاضل بر مفضول ست واللہ تعالےٰ اعلم وآین ست ملخص عقیدہ
سنیان کہ بتقیدِ تحریر آوردہ شد ہر کرا تحقیق تفضیل درکارست گو خوش
بیاد بسوی رسائلِ فقیر ودیگر تالیفات وتحقیقاتِ کبرای محققین اہلِ سنت
وجماعت رجوع نما تجد فیہا ماتقربہ الاعین وتنشرح الصدور والصلوٰۃ
والسلام علی سیدنا ومولٰنا محمد شافع یوم النشور وعلی آلہ واصحابہ نجوم الدیاجیر

تمّت

حامداً ومصلیاً ومسلماً

راقمِ سیہ کار عفا عنہ العزیز الغفار ازین رسالہ متبرکہ استفاضہ نمودہ زبان
قاصر البیان خود را از تحسین وآفرین حضرتِ مولف ادامہ اللہ سبحانہ
بالافاضۃ عاجز یافت حق اینست کہ آنچہ حضرت سابق الوصف دربارہ تفضیل

حضرات شیخین رضی اللہ عنہما درین رسالہ تحقیق فرمودہ ہمون مذہب جمہور
متکلمین و متصوفین از اہل سنت و جماعت کثرہم اللہ تعالے الیست و اللہ سبحانہ
اعلم بالصواب وعندہ ام الکتاب حررہ العبد الخامل محمد عادل عاملہ اللہ
تعالے بفضلہ الشامل وجعلہ من الآمنین یوم الرجف و الزلازل

مہر — عادل ۱۲۹۶ محمد حاکم محکمہ شرع

ایضاً

این رسالہ را معاینہ ساختم و بمطالعہ اش حظے بر داشتم مولفش
درین رسالہ انچہ تحقیق کردہ ہمون مذہب اہل سنت و جماعت ست حررہ
الراجی عفو ربہ القوی ابو الحسنات محمد عبد الحی اللکھنوی تجاوز اللہ عن ذنبہ الجلی و الخفی

مہر — محمد عبد الحی ۱۲۹۶ ابو الحسنات

ایضاً

بندہ ہیچمیرز این رسالہ را بالاجمال از مقامات شتی معاینہ کردہ فذلکۂ
کلام در اختتام آن دریافت تحسین مؤلف و حضرت مؤلف ایدہ اللہ بالنعما
پرداخت فی الواقع مذہب منصور جمہور اہل سنت و جماعت ہمین ست کہ
شیخین رضی اللہ عنہما را تفضیل کلی باعتبار کثرت ثواب و قرب الی اللہ
بر ختنین رضی اللہ عنہما حاصل ست اگرچہ بعضی از فضائل جزئیہ کہ ذات
با برکات سیدنا علی کرم اللہ وجہہ بودہ در ایشان نبود و اللہ اعلم کتبہ
العبد الراجی شفاعة نبیہ التہامی محمد عبد اللہ بن الحاج السید آل احمد الحسینی
الواسطی البلگرامی عاملہما اللہ بلطفہ العمیم و رزقہما النعیم المقیم

مہر — ۱۲۸۲ محمد عبد اللہ

مثنوی متضمن تاریخ ترتیب کتاب نتیجۂ طبع رسا بادہ کش خمخانۂ سخن جرعہ نوش میکدۂ علم و فن جناب مستطاب مولانا مولوی محمد امتیاز احمد صاحب تاثیر بالکی سلمہ

ساقی بادۂ منصور و شراب گیلان — مرشد جام دلا پیر مغان عرفان
بوالحسن ثانی و بوالمجد بعالم اول — بوالکرم بوالفرح از جملہ نسبت کمل
در چنین دیر خرابات بخرق عادات — رہروان راشدہ چون خضر چراغ رہ راست
دعوی حق بہ براہین طریقت حق شد — رد ہر منکر بدست بیعت حق شد
بادۂ فکر سن از وجہ برآمد در جوش — آنہار الملتمس حق (دفتر تحقیق) بگوش

ایضاً تاریخ طبع

بہت سے اختلافی تھے مسائل — بڑی تھی جنکے حل ہونیمین مشکل
سمجھتا تھا کوئی مکروہ جو شئے — تو کہتا دوسرا یہ مستحب ہے
فروع فرع مین تھی تکرار اکثر — اصول شرع تھی قائم سراسر
قریب آیا قیامت کا زمانہ — ہوئے سب خود پسندی مین یگانہ
جہان ذہن رسا زور و نیر آیا — ہوا مذہب نشانہ امتحان کا
غرض یہ سلسلہ پہونچا یہان تک — یقینیات مین ہونے لگا شک
صحابہ مین جو ہے افضل بتحقیق — لقب ہے جسکا یار غار صدیق
نبی خود مقتدا جسکو بنائین — علی تمکنت خلافت پر بٹھائین
وہی عرفان حق مین ہو نہ کامل — اُسے علم باطن ہو نہ حاصل
معاذ اللہ یہ سب شیطان کے ہین کام — رکھے سبکو حصول حق سے ناکام

ہوا اسوقت مین از صد ضروری
وہین اک خضر راہِ معرفت نے
رسالہ ایسا لکہا مدلّل
مجہے تہا پیچ و تاب سال اسکا
کرامت تا نشر کیون چین مجہے ہے

کہ سو تحقیق اسکی ہو رہی پوری
کیا تلقین اسکو امر حق سے
کہ عقدے جس سے سارے ہوگئے حل
یکایک غیب سے یون دلمین آیا
چراغ اہلِ دین ـ یہ بالیقین ہے

خاتمۃ الطبع

اشرف سخن کہ عنوان صحیفۂ دانش ہمان نبود حمد یگانہ بی ہمتاست کہ وجود خاکی انسان را در قالب اِنَّ الْاِنْسَانَ فِیْ اَحْسَنِ تَقْوِیْم ریختہ صفحہ حالش برقم فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰی بَعْضٍ مزین و منور ساخت ـ و احسن کلم کہ بسملۂ کتاب بینشش باید نمود نعت ہادی یکتاست کہ سرگشتگان بادیۂ ضلالت را بسر منزل ہدایت آورده ظاہر شان بخلعت شریعت غرا آراستہ و در ترویج مشام باطن بریاحین یقین و عرفان پرداخت صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَ عَلٰی اٰلِہٖ وَ اَصْحَابِہٖ نُجُوْمِ الْهُدٰی وَ مَصَابِیْحِ الدُّجٰی ـ اما بعد شنیدن را مژده دیدن باد کہ درین زمان میمنت اقتران کتاب فیض انتساب باعث تقویتِ ایمان ـ موجب زیادتِ ایقان متین متین پسندیدۂ اہل دین ـ یعنی دلیل الیقین من کلمات العارفین از رشحات ابر بدر بار خامۂ ہدایت ختامہ شمع بزم عرفان ـ چراغ کعبہ

ایمان - کلیم طورِ طریقت - مسیح چرخِ حقیقت - اسوۃ الواصلین
عمدۃ الکاملین - مطلعِ اشعۂ انوارِ الٰہی - مظہرِ فیوضاتِ نامتناہی - سیاح
صحاریِ تجرید - سباحِ بحارِ تفرید - عالم و عامل - عارفِ کامل - مولانا
و مقتدانا جناب شاہ ابوالحسین احمد نوری المعروف بمیاں صاحب
قادری برکاتی مارہروی لازالت شموس افاضاتہ علی رؤس
المسترشدین بازغۃ و ما برحت اقمار افاداتہ علی العالمین لامعۃ
حسبِ اجازتِ جناب مستطاب مولانا مولوی محمد مختار احمد
صاحب تاثیر و مولوی علی احمد خان صاحب اسیر سلمہما اللہ القدیر
در مطبعِ نامی نسیم سحر - بدایون بماہِ رمضان المبارک سنہ یکہزار
و سہ صد و چہار ہجری نبوی صلعم بجہدِ سعی کارپردازان مطبع
با حسنِ وجوہ حلیۂ انطباع در بر کشیدہ بصد آب و تاب نور افزای
دیدۂ نظارگیان و چشم افروز بصیرت مشتاقان گردید

تمت

تصحیح اغلاط دلیل الیقین

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	نافعہ	نافعہ
۳	۵	حدیت	حدیث
″	۱۲	می نماید	می نمایم
″	۱۵	فذالکہ	فذلکہ
۴	۸	ابوجحیفہ	ابوجحیفہ
۵	۶	مالقیت	مابقیت
″	۱۵	الااجد	لااجد
۸	۱	عقلہ	عقاید
″	۱۹	تفصیل	تفضیل
۱۰	۱۹	صلواۃ	صلوۃ
۱۵	۳	ابن	این
۱۵	۱۴	دلبش	دلشش
۱۶	۴	می باید	می یابد
″	۸	بہ نشاند	بہ نشانند
″	۹	بہ نشیند	بنشینند
″	۱۶	فضل و نہد	فضل نہند
″	″	ذالک	ذلک
۱۷	۲	تقریبہ	تفسیرہ
۲۰	۱	صواب	ثواب
۲۰	۱۰	افرصود	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۱	۲۳	در تصوی	در تصوف
″	۷	شہ آنکہ تشیین	شہ آنکہ [illegible]
″	۸	بیاد دہند	بیاد دہند
۲۲	۵	فوائد الفوائد	فوائد الفواد
″	۱۲	او بن است	این است
۲۳	۱	پرہیوئی	برنیموئی
۲۴	۱۰	وبنا	وما ونما
۲۶	۳	ولاغرائبت	ولاغربت
″	۱۲	این موسیٰ	ابن موسیٰ
″	۱۶	سفین	سفیان
۲۷	۱	اجماع سلف	سلف
″	۶	تعاسے	تعالیٰ
″	۹	ہذا الامۃ	ہذہ الامۃ
″	۱۸	ستشما	ستشما را
۲۸	۱۶	ردز	روز
″	۱۸	نا اشند	نباشد
۳۰	۱۱	بخشی	بجستجو
۳۱	۱۵	تعصبیت	[illegible]
۳۲	۴	جابر عبداللہ	جابر [illegible]
۳۳	۳	علیہ سیدنا	علی سیدنا
″	۸	گوی	گوید [illegible]

سطر	غلط	صحیح
۱۲	حضرت	حضرات
۴	آمد	آید
۸	کشایشن	کشایستن
۱۱	ابکر	ابابکر
۱۰	شبیهم	وشبیهم
۱۲	انبتی	رانبتی
۶	شفقته	شفقته
۱۶	الحب	الحبیب
۸	شریفه محمد	شریفه
۳	کذالک	کذلک
۱۶	تا باشد	تا باشد
۱۵	السیر	السیر
۱۶	بذا المقام	بذا المقام
۶	یکی از	یکی
۸	درگاه	درگاه
۴	سلطنة الله	سلطنة الله
۶	ابوحفص	ابوحفص
۱۰	عمرعاص	عمروعاص
۱۲	نعودهم	مخدوم
۲	وانتهی	انتهی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۵	اهل	محل
۵۴	۸	بیشتر	بیشتر بود
۵۵	۸	انکار اینکار انکار	انکار این انکار
"	۱۲	اگر خواهد	اگر کسی خواهد
۵۶	۱۶	بنی آدم سوای انبیا	بنی آدم الا انبیا
۵۹	۱۰	همه اینهان	همه اینان
۶۱	۱۱	مناقب سه	مناقب سه
۶۳	۳	اتفاق	انفاق
۶۶	۴	یکی ترکی	یکی که ترکی
۶۶	۵	جناب	جنابت
۶۸	۲	الصلوات	الصلوات
"	۴	صلی علیه	صلی الله علیه
۶۹	۲	تاملی	تاملی
۷۰	۶	اتفنکم	اتفقکم
۷۳	۷	عنه	عنهما
۷۳	۱۲	عنه	عنهما

[illegible] لفظ و او در یا سیر کرده تصحیح شد حق الیقین
[illegible] دلیل الیقین [illegible] [illegible]
[illegible] الاشرف [illegible] اکمل [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]